خراسان بزرگ:سال پنجم،شماره(۱۴)، بهار ۱۳۹۲
Quarterly bulletin of Greater Khorasan:Vol.5, No. 14, Spring 2014

تحلیلی بر مبانی نظری کدهای ژئوپلیتیکی

حسین عرب[۱]

تاریخ دریافت:۹۲/۹/۲۴
تاریخ پذیرش:۹۲/۱۰/۷

چکیده:

نقش آفرینی حکومت‌ها و رهبران سیاسی کشورها در فرایند قدرت و ادراک و فعال سازی پتانسیل های قدرت، درچارچوب اســـتراتژیهای متخذه اهمیت فوق العاده دارد. مهمترین کارکرد قدرت ملی، تامین منافع ملی و حفاظت وبسط آن است. ولی در ایجاد ارتباط بین این دو متغیر عامل مهمی ایفای نقش می کند که از آن به استراتژی تعبیر می‌شود. شـــکل عینی و تجلی اصلی کاربری قدرت ملی در استراتژی ملی است که الگوی بهینه کاربری قدرت ملی توسط رهبران سیاسی برای دســـتیابی به اهداف ملی آنها متعین و متجلی می‌شود. لذا بررسی شرایط و محیط بین المللی و ارزیابی تهدیدات، ائم از داخلی و خارجی و تاثیر آن بر تدوین استراتژی ،بحث مهمی اســـت. این فرآیند پیچیده بدون بهره گیری از یک روش جامع بـــرای تجزیه و تحلیل محیط و شرایط بین المللی و کشف ابزار ها و تدوین مناسب ترین اهداف و روشهای دستیابی به آنها، برآورد و شناخت دقیق تهدیدات و بررسی دقیق شرایط جغرافیائی مکان و موقعیت نسبی و سایر ملاحظات میسر نخواهد بود و اینجاست که نقش و اهمیت اســـتراتژی ژئوپلتیک یا کدهای ژئوپلتیکی مشخص میگردد. در واقع هدایت یک سیاست در قلمرو استراتژی ژئوپلتیک قرار میگیرد، به این معنی که سیاست چارچوبی را به دست میدهد و بر آن اشـــراف دارد که در آن اســـتراتژی باید راه حلهای خود را بیابد و کدهای ژئوپلتیک به سیاست کمک میکند که از همان ابتدا روش دقیقی را برای شناخت امکانات اســـتراتژیک تدوین نماید.میتوان گفت بدون تدوین استراتژی ژئوپلتیک تهیه استراتژی ملی و استراتژی کلان ممکن نخواهد بود و اگر بدون ملاحظه آن کدها، سندی به این نام تنظیم شود نیز فاقد صلاحیت عنوان استراتژی ملی خواهد بود. این تحقیق به منظور بررسی چیستی وابعاد مختلف کدهای ژئو پلیتیکی یا همان استراتژی زئو پلیتیک و با استفاده از روش تحقیق توصیفی تحلیلی انجام گرفت. نتیجه ضمن ارائه تعریف و چهار چوب کدها، مبین این مهم اســـت که بدون تدوین کدهای ژئو پلیتیکی ،تدوین استراتژی ملی،ابتر ونا رسا خواهد بود.

واژگان کلیدی:
کدهای ژئوپلیتیک،زمان،مکان،شرایط بین المللی،منافع ملی،راه کارهای موجه

۱. نویسنده مسئول:دانشگاه ازاد اسلام واحد علوم و تحقیقات تهران دکتری جغرافیای سیاسی
Email:hosain.arab@yahoo.com

مقدمه:

ژئوپلتیک شیوه ای از تحلیل است که به تنوع و گوناگونی در محتوا و مقیاس زمینه هـــای جغرافیایی، برای اعمال قدرت سیاسی و شناســـایی چارچوب های فضایی که قدرت در آن جریان دارد، می پردازد. در واقـــع ژئوپلتیک مدرن عبارت از تحلیل علمی عوامل جغرافیایـــی حاکم بر روابط بین المللی که هدایت کننـــده تعاملات سیاســـی می باشـــد. عصاره ژئوپلتیک مطالعه روابطی است که میان سیاست بین المللی، قدرت و مشخصات جغرافیایی برقرار می گردد.

از سوی دیگر سمت گیریهای کلی سیاسی و استراتژی های بازیگران نظام جهانی نمی تواند جدا از ساختار و توزیع قدرت در ســـطح بین المللی و یا بدون توجه به آن باشد، بدان معنی که ســـاختار قدرت و نفوذ در نظام بین المللـــی می تواند در سیاســـتگزاریها و فعالیت های واحد های سیاسی تشکیل دهنده نظام، محدودیت ایجاد کند. بنابراین نظام بین المللی از طرق مختلف مانند ســـاختار و توزیع قـــدرت حاکم بر آن، جایگاه هر کشـــور در نظام بین المللی را معین و بر تصمیم گیری ها و استراتژیهای دولتها اثر می گذارد.

جایگاه یک کشـــور در این سلســـله مراتب را مـــی توان با شماری از معیارهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی ســـنجید. اگر چه اینٍ درجه بندی قدرت تا حدی ایســـتا می باشـــند ولی معمولاً در ارزیابـــی بین المللی مورد اســـتفاده قرار می گیرد. بدیهی اســـت در ارزیابی اهمیت استراتژیک کشورها، سیاست گذاران باید سطوح قدرت خود را شناخته و مبتنی بر آن برنامه ریزی کنند.

بین جغرافیا و قدرت سیاســـی، بین ســـرزمین و مردم بین انگیزههای تاریخی و اولویتهـــای ژئوپلتیک ،پیوند نزدیکی وجود دارد. بدون در نظر گرفتن این دیدگاه، سیاست خارجی فاقد پیوند حیاتی، بین قدرت ملی و استراتژی جهانی خواهد بود. سیاســـت خارجی عبارتست از کوشـــش یک کشور در سطح بین المللی برای متحقق ساختن آنچه از نظر او خوب به شمار می آید.

در تحلیل اســـتراتژی یک کشـــور نادیده انگاشتن شرایط خارجی به ایجاد تصویری نادرست و مبهم از اوضاع و احوال می انجامد.

در غالب موارد، سیاستها و اســـتراتژیهای کشورها پاسخی به اهداف و اقدامات ســـایر دولت ها یا گرایشـــها و شرایط متغیرهای منطقهای و جهانی در نظام بین المللی است. این اهداف و اقدامات میتواند تهدید یا امتیاز تلقی شـــود. بررسی و شـــناخت دقیق محیط منطقه ای و بین المللی، روندهای ملی و جهانی تحـــولات در حوزه ها، ابزارها و شـــیوه های تأمین هدف و ماهیت تهدید ها، آسیب پذیری ها و بازیگران عرصه امنیـــت می توانـــد، در کاهش هزینه هـــا و افزایش دستاوردها بسیار مفید و موثر باشد. در عین حال امنیت ملی و قدرت ملی در تعامل با یکدیگر بـــوده و بر یکدیگر اثر می گذارند و استراتژی با بسیج منابع، انتخاب شیوه مناسب، در پی تامین امنیت ملی و حصول به اهداف ملی می باشد.

اگر چه اهداف بنیادی اســـتراتژی از ســـوی سیاستگذاران تعیین میشود، اما استراتژی اســـت که ابزار نیل به اهداف را در سطحی وســـیع تعیین می کند. از یک ســـو استراتژی در پی شایســـته ترین بهره برداری از منابع موجود اســـت و به این ترتیب چگونگی تامین ابزار لازم بـــرای نیل به اهداف سیاسی را مشخص می کند و از ســـوی دیگر نیاز به علمی احســـاس می شـــود که بتواند به تصمیم گیـــری منطقی سیاستمداران در عمل کمک کند و اســـتراتژی می تواند در این میان نقش عمده ای را بر عهده داشـــته باشد. استراتژی علم و فن گزینش درســـت از منابع متنوع و محدود است. در یک مفهوم عام، استراتژی طرح کلی بکارگیری منابع برای رسیدن به موقعیت مطلوب می باشـــد. استراتژیست ها در چارچوب پارامترهایی که اهـــداف لازم الاجرا تعیین کرده اند، و با بکار گیری ابزارهای موجود و بررسی تهدیدات موثر و چگونگی وضعیت، می توانـــد از زوایای متعدد و متفاوتی به مشـــکلات فلســـفی و عملی حمله برند، در واقع علایق امنیت ملی، مقاصد و سیاستها، تنها با بررسی در چهارچوب تهدیدات خارجی و داخلی معنی می یابند. به دیگر ســـخن علایق امنیـــت ملی مقاصد، سیاســـتها و تعهـــدات امنیت ملی، تعیین کننـــده اهداف و یا راهنما برای دســـت یابی به آنها می باشند و بدیهی اســـت وجود اختلاف و عدم تناسب بین اهداف و ابزار یعنی منابع موجـــود مخاطراتی غیر قابل ارزیابی را بوجود می آورند. انتخاب علایق و مقاصد منطقی نیز کلید دستیابی به استراتژی های موثر می باشند.

اســـتراتژی با برخـــوردی ماهرانه بـــا محیـــط فیزیکی، از قدرتهای آن بهره می گیرد و از نقـــاط ضعف آن پرهیز می نماینـــد. محدودیت هـــای آن را مورد توجه قـــرار میدهد و همواره تدابیری میاندیشـــد که طبیعت بجـــای اینکه علیه آنها باشد به نفعشان عمل کند. لذا استراتژی نقش مهمی در موفقیت بازیگران در رسیدن به اهداف مورد نظر دارد. زمان، منابع، اهداف و شـــناخت از محیط در طرح ریزی استراتژی، اجرا و موفقیت آن موثرند.

اتحاد جماهیر شوروی ســـقوط کرد زیرا در تلاش برای نفوذ به دور دسترین مناطق جهان منابع و نیروی انسانی خود را فراتر از مزایای حاصله از چنین نفوذی هزینه کرد و در مقابل کشور کوچکی همچون ســـنگاپور خود را از طریق واردات کالاها و ایده ها در مقابل صدور کالاها و خدماتی مشخص

تقویت کرده و می کند.
بعضی دولت ها که آنهـــا را تهدید محور مـــی نامیم عمدتاً شـــناخت کمی از تحولات جهانی دارند. اهداف و منافع ملی مشـــخصی را برای خود تعیین نکرده ، راهبرد و اســـتراتژی مدونی برای رســـیدن بـــه اهـــداف و تامین منافـــع ملی و رویارویی با تهدیدها ندارنـــد و در مقابل دولت هایی فرصت محور هســـتند، به این معنی کـــه آنها با بررســـی و ارزیابی محیط امنیتی، تعیین اهداف و منافع ملی، ایجاد ســـاختار و ســـازمانهای لازم تصمیم گیری و اجرایی، تخصیص منابع کافی، ارزیابی شیوه های مختلف و انتخاب آنها برای ایجاد و سازگاری در عناصر استراتژی با تهدید ها، با کمترین هزینه مقابله و از فرصتها برای تامین منافـــع و امنیت ملی حداکثر بهره را بر می گیرند. همه این مـــوارد نیازمند مواد اولیه ای اســـت که اســـتراتژی ژئوپلتیک آن را در اختیار می گذارد.
هاوس هوفر به درســـتی عنوان کرده بود که علم سیاســـت بدون بهـــره بـــرداری از ژئوپلتیک قادر نیســـت نیازمندی دولتمردان و سیاستمداران برای اداره صحیح کشور را فراهم آورد. و لذا بر اســـتراتژی ژئوپلتیک بعنـــوان علمی که این شیوه درســـت را در اختیار حکومت قرار می دهد تاکید کرد. اســـتراتژی ژئوپلتیک یا آنچه در این تحقیق آن را کدهای ژئوپلتیک تعریف کرده ایم. علم و هنر و شـــیوه و متد علمی را در اختیار می گذارد که طـــی فرایندی معین، مواد اولیه ای را برای تدوین اســـتراتژی کلان و اســـتراتژی ملی و دیگر استراتژی های کلی زیر مجموعه آنها فراهم می کند

۲ سوال وروش تحقیق:

اصلی تریـــن ســـوالاتی که ایـــن تحقیق تـــلاش دارد به انها پاسخ دهد این اســـت که اساســـا کدها یا رمزهای ژئو پلیتیکی چیســـت؟ برای تدوین کدها چـــه ملاحظاتی باید لحاظ گردد؟واینکه چهارچوب وارکان کدهای ژئو پلیتیک را چه مواردی تشـــکیل میدهند؟ به این منظـــور با مطالعه منابع کتابخانه ای و مراجعه به ســـایت هـــای اینترنتی نظر صاحبنظران رشـــته احصاء وبا بهره گیری از روش تحقیق توصیفی تحلیلی نســـبت به جمـــع اوری وتجزیه وتحلیل اطلاعات اقدام گردیده اســـت . از انجا کـــه موضوع تحقیق بدیـــع واز گامهای اولیـــه در این موضوع خطیر محســـوب میشود، بدینوسیله از استادان محترم وصاحب نظران رشته که این نوشـــتار را مطالعه میکنند،درخواست میشود، از ارائه راهنماییها واحیانا انتقادات سازنده خود به ادرس hosain.arab@yahoo.com به محقق دریغ نفرمایند.

۳ یافته های تحقیق:

۳:تعریف کدهای ژئو پلیتیک:

مفهوم کدهای ژئوپلتیکی اولین بار در ســـال ۱۹۸۲ توسط گادیس طـــی تحلیلی کـــه درباره سیاســـت امنیتی ایالات متحده آمریـــکا پس از جنـــگ جهانی دوم ارائـــه داده بود، مطرح گردید. او گفت: من عقیده دارم بـــرای نظام اجرایی کدهای معین استراتژیک یا ژئوپلتیکی وجود دارد. فرضیاتی درباره منافع آمریکا در جهان، تهدیـــدات باالقوه علیه آنها و پاســـخ عملی برای رفع تهدیدها و حفـــظ منافع، که ترکیب آنهـــا الزامات یک تصمیـــم گیری صحیح اجرایـــی را قبل یا بلافاصله بعـــد از آن فراهم می کند. البتـــه وقایع ضمنی که از قبل قابـــل پیش بینی نبوده و وقوع آنهـــا بعید بوده و با تصمیم قبلی نمی‌توان تغییری در آن ایجاد کرد، استثناست. (Gaddis,۱۹۸۲:۹,۸)
گادیس معتقد اســـت کدها قابـــل تغییر هســـتند و دوام و اســـتحکام آنها بســـتگی به فرضیات در مورد منافع کشور و تهدیدات علیه آنهـــا و همچنین تعهـــدات دولت و درک ومشـــاهده چگونگی برخورد آنهابا منافع ملی دارد. بنابراین باید توجه داشت که کدهای ژئوپلتیکی در بستر زمان تغییر می‌کنند. به خصـــوص در عصر حاضر که تحولات بســـیار سریع اتفاق میافتد، الزاماً کشـــورها باید هر ۴ یا ۵ سال یکبار کدهای ژئوپلتیکی خود را باز نگری نمایند.
بعدتر بدون ارائه تعریف مســـتقل این اصطـــلاح در ادبیات ژئوپلتیک به کار گرفته شد.
گرت هارت دیک جینک۱ در مورد جنگ سرد گفت:
جنگ سرد یک مدل ژئوپلتیکی (یا دستور کار جهانی) بسیار مســـلط بود، که خود جواز ظهور کدهـــای ژئوپلتیکی کمی متفاوت، نه تنها در ایالات متحـــده بلکه به طور همزمان، در بین اعضای پیمان اتلا نتیک شمالی را به مرور زمان فراهم کرد.(Digkink,۱۹۹۸,p:۲۹۳)
اولین کسی که بطور رســـمی اصطلاح کدهای ژئوپلتیکی را تعریف کرد جغرافیدان سیاســـی انگلیسی، پیتر تیلور بود. تیلور می‌گوید: کدهای ژئوپلتیکی: فرضیات اســـتراتژیکی هســـتند که یک حکومت در شـــکل دهی سیاست خارجی خود با دیگر کشـــورها ایجاد می‌کند، همچنین کدها عملاً، ارزیابی مکانهای خارج از سرحدات کشور را به شکل اهمیت استراتژیک و همچنین تحلیلی از تهدیدات باالقوه را فراهم می‌کنند. کدهای ژئوپلتیکی مسئله ای کاملاً داخلی نیستند، بلکه آنها بیشـــتر ارائه دهنده برداشـــت ویژه یک کشور از شرایط جهانی می‌باشـــند. آنها به گونه ای تعریف می‌شوند که در بالاترین ســـطح تصویـــری از جهـــان را ارائه دهند. بنابراین آنها به عنوان معیار،امـــکان تعریف حکومت از دو

1. Digkink. G. H

عنصر خودی و غیـر خودی را بطور ویـژه فراهم می کنند. (Taylor,۹۱:۲۰۰۰)
او در چایــی دیگر میگوید:کدهایی که به حد کافی توسـعه داده شده و سیاسـت‌هایی که بر مبنای آن اتخاذ می‌شوند، اختصاصــی هر کشــور هســتند ومعمولاً بر هــم منطبق می‌شــوند. این ادراک از منافع کشــور (یــا نخبگان قدرت در کشور) هســت، که پروســه ایجاد واصلاح کدها را پیش می‌برد. از دیدگاه تیلور، نکته کلیدی هــر کد تعریف منافع کشور می‌باشد (Talor,۱۳:۱۹۹۵).
وانگهــی، ارزیابی‌هــای متفــاوت ار مکانهــا، مناطق و دیگر کشورها، به معنای اســتدلال ژئوپلتیکی سودمند، به شــکل کدهای ژئوپلتیکی، الزامات جغرافیایی سیاســی را برای شکل دادن سیاست خارجی فراهم می کند. به واسطه کدهای ژئوپلتیکی، سیاســت‌ها و حساسیت‌هایی نسبت به دیگر بازیگران خارجی، می‌تواند ایجاد شــودکه در تطبیق منافع، قابل چشــم پوشــی بوده, ویا پیگیری آن منجر به تشکیل کدهای جدیدمی گردد.بنابراین کدهای ژئوپلتیکی هر کشور اختصاصی آن می‌باشــد وکشورها سعی می کنند، برای رســیدن به منافع و اهداف خود بر کدهای ژئوپلتیکی دیگران تاثیر گذاشته و آنها را مورد هدف قرار می‌دهند.تیلور می گوید:
کد ژئوپلتیکی عبارتســت از دســتور کار عملیاتی سیاست خارجی یک کشــور که در ماورای مرزهای خود، مکانهای جغرافیایی را مــورد ارزیابی قــرار می‌دهد، آنهــا به نوعی نتیجه اســتدلال ژئوپلتیکی عملیاتی هســتند که شــامل مجموعه‌ای از پیش فرض‌های سیاسی ـ جغرافیایی مربوط به زیر ساخت سیاســت خارجی یک کشور می‌باشند.تعریف حکومت و دولــت از منافع ملی، تعییــن تهدیدات خارجی نســبت به منافع ملی و واکنش برنامه ریزی شــده و توجیه آمیز ،برای تهدیدات مزبــور را کد ژئوپلتیکــی می گوییم. (Taylor٨Flint,۶۲:۲۰۰۰)
اگر چه اصطلاح کدهای ژئوپلتیک را پیتر تیلور انگلیســی اولین بار و به صورت علمی ورســمی به کار برد، ولی با توجه به تعریف ارائه شــده توســط وی به نظر می‌رسد او همان مفهومی را از ایــن واژه ادراک می کند کــه مدتها قبل از او استراتژیســت آلمانی هاوس هوفر در نظر داشت، هوفر این معنا را با بکارگیری واژه استراتژی ژئوپلتیک مطرح کرد.
هاوس هوفر و همکارانش در انجمن ژئوپلتیک مونیخ پس از جنگ اول جهانی، علل شکســت آلمــان در این جنگ را مورد بررســی قرار دادند. آنها در این بررســی متوجه شدند علیرغم اینکه هموطنانشان در طول جنگ همه ملاحظات و عوامل نظامی را مورد مداقــه و عمل قرارداده بودند، لیکن انها شکســت را تجربه کردند. بنابراین علل شکست را باید در دیگر عوامل جســتجو کرد. پس از مطالعه دقیق محیط، شــرایط جغرافیایی و بین‌المللی منطقه و به ویژه بررســی موقعیت و شرایط توپوگرافی کشور ودیگر مسائل آنها چنین نتیجه گیری کردند که، علت اصلی شکست آنها در واقع، بی توجهی به ملاحظات ژئوپلتیکی بوده است.
هوفر ملاحظــات ژئوپلتیکی را با نگرش ژئو اســتراتژیک مطرح کرد، او گفت در انتخاب متحدین خود باید جغرافیایی فکر کنیم، هر استراتژی که تدوین می‌شــود، اساس و پایه آن جغرافیاســت.هرگاه یک منطقه یا یک قلمرو جغرافیایی را مورد تجزیــه و تحلیل ژئوپلتیکی قــرار دهیم به نتایجی خواهیم رســید که همان کدها هســتند. البته بدیهی است اگر کشــوری در تحلیل ژئوپلتیکی خــود متوجه ذهنیات فــردی و یا گروهی شــود، نخواهد توانســت واقیعت‌های جغرافیایی کشــورش را درک کند وحال آنکه در بررســی کدهای ژئوپلتیکی بایــد مفاهیم جغرافیایــی، به دقت و با نگرشهای جهانی مورد بررســی قرار گیرد. این مفاهیم مارا به راهکارهای عملی و مثبت هدایت خواهد کرد.
حافــظ نیــا اســتراتژی ژئوپلتیــک را اینگونــه تعریف می کند:راهبــرد و خط مشــی متخذه از ســوی یک دولت یا ســازمان و ائتلاف بین‌المللی، بر علیــه رقبای خود برای رسیدن به اهداف و منافع ملی با استفاده از عوامل جغرافیایی (حافظ نیا، ۱۲۲:۱۳۸۵)
عزتــی می‌گوید: کد ژئوپلتیکی عبارتســت از دســتور کار عملیاتی سیاست خارجی یک کشور که در ماورای مرزهای خود مکانهــای جغرافیایی را مورد ارزیابــی قرار می‌دهد،و شــامل مجموعه‌ای از پیش فرض‌های سیاسی، جغرافیایی مربوط به زیر ساخت سیاســت خارجی یک کشور می‌باشد. پیش فرض‌هایی که براساس ادراک و ارزیابی،که کشورها از اهمیت استراتژیکی مکانهای جغرافیایی ماورای مرزهای خودو نیز پتانسیل تهدیدی که تولید می کنند، می‌سازند.
او می‌گوید: کد ژئوپلتیکی یعنی اتخاذ سیاســت یک کشور در قبال تحــولات بین‌المللی، یعنی تعیین تکلیف کشــور در تحــولات جهانی و این بــه تحولات بســتگی دارد. به عبارت دیگر محور تحولات جهانی هرچه باشــد، کشورها بر آن اســاس تغییر کــد می‌دهند. کدهــای ژئوپلتیکی در حقیقت شــرح وظایف حکومــت را در امور سیاســت‌های خارجی مشــخص می نماید. در واقع کشــورها با انتخاب و تعییــن کدهای ژئوپلتیکــی بهتر می‌توانند بــه مقاصد و اهداف اســتراتژیکی خود برســند. از دیــدگاه دکتر عزتی کدهای ژئوپلتیک همان شــرح وظایف حکومت می‌باشند. (عزتی،جزوه درســی دکتری جغرافیای سیاســی دانشگاه

ازاد:۱۳۸۷)
متاسفانه با همه اهمیتی که از این مفهوم استنباط می‌شود، تاکنون به طور مســتقیم کمتر به آن پرداخته شده و در تنها اثری که مســتقیماً به این موضوع اشاره می‌شود، اختصاص یک فصل از کتــاب ژئوپلتیک پیتر تیلور انگلیســی به این موضوع اســت. ســایر صاحب نظران به طور مستقیم کمتر به این موضوع پرداخته اند. از آنجــا که موضوع این تحقیق اختصاصــاً کدهای ژئوپلتیکی اســت، ناگزیر می‌بایســت تعریفی از آن ارائه دهیم.
اگر چه میدانیم در هر رشــته علمی و در هر موضوع تحقیقی ارائه تعریف مشــکل ترین بخش و حساس ترین کار است، زیرا یک تعریف جامع و خوب چارچوب کلی و جهت و معنای دقیق آنچه می خواهیم بگوییم را مشخص می کند.
همان طــور که ملاحظه شــد، ســه اصطــلاح: کدهای ژئوپلتیکی (پیتر تیلــور) واســتراتژی ژئوپلتیک (هاوس ـ هوفر) ویا شرح وظایف حکومت(عزتی) به صورت مترادف به کاربرده شده که دراین تحقیق آن را با عنوان واحد کدهای ژئوپلتیکی این چنین تعریف می کنیم:
فرضیاتی اســتراتژیک، مبتنی بر ارزیابی ژئواستراتژیک و ژئوپلتیک از مکان‌هــا و فضاهای جغرافیایی هســتند، که چارچوب مشخصی را برای طرح ریزی استراتژی ملی کشور فراهم آورده ودر عین حال شرح وظایف حکومت را با تأکید برروابط خارجی در مقیاس‌های ملــی، محلی، منطقه‌ای و جهانی مشخص می نمایند.بدیهی اســت چون کدها مواد اولیه استراتژی ملی را فراهم میکنند، مکان مورد مطالعه ان: کشور، محیط پیرامونی ان ومکانهای جهانی که به نوعی در تعریف منافع کشــور قابل لحاظ هستند ویا تهدیدی بر علیه کشور از انجا متصور اســت خواهد بود.از سوی دیگر چون کدها مترادف شــرح وظایف حکومت تعریف شده اند، لذا به سیاســت خارجی محدود نمیگردند، اگر چه در واقع تنظیم درست روابط بین الملل عمده ترین وظیفه حکومت است.

۳:ملاحظات کدهای ژئوپلیتیکی:

زمینه هــای جغرافیایــی و فرآیندهای سیاســی که هر دو پویا بــوده و بر یکدیگر تأثیر گذاشــته و تأثیــر می پذیرند، موضوع مطالعه ژئوپلتیک اســت ،که پیامدهای این تعامل را مورد توجه قــرار می دهد.بنا بر این مــکان در این فرایند حائــز اهمیت اســت.در عین حــال میدانیم ،کشــورها در خلاء به ســر نمی برندوبازیگران متعددی در مقیاســهای ملی،محلی،منطقه ای وجهانی با انها تعامل دارند،لذا تأمین امنیت کشــور در محیط بین المللی مهمترین وظیفه دولت هاست. در گذشــته امنیت حوزه ی محدودی داشت. اما به مرور تفاسیر موسع از آن انجام شد و ابعاد گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و نظامی و زیســت محیطی به خود گرفته و در سطوح مختلف فردی، اجتماعی و ملی و بین المللی مطرح گردید. اکنون دیگرنمی توان امنیت را به یک حوزه محدود کرد و ابعاد دیگــر آن را نادیده گرفت.این بدان معنی اســت که عنصر زمان ودرک درســت زمان نیز اهمیت دارد.

(۱):برای تدوین کدهای ژئوپلتیکی لازم اســت عناصر سه گانه: زمان، مکان و شرایط بین‌المللی مورد توجه وملاحظه قرار گیرد. عناصر زمان و شــرایط بین‌المللــی متغیر بوده، می‌توانند موجب افزایش یا کاهش اهمیت مکان شوند.
کدهای ژئوپلتیکی می‌بایســت بر اســاس واقعیات عینی تدوین گردند. لذا ضروری است زمان معاصر خود را به خوبی درک نموده و آن را مبنای تدوین کدها و استراتژیهای خود قرار دهیم.(عزتی:۱۳۸۷)
زمان تابع تحولات اســت. بنابراین بــرای تدوین کد، باید تحولات زمان را ادراک نماییم، پاســخ صحیــح و عینی ما پس از تحلیل محیط بین‌المللی به این سؤالات که: فضایی که اســتراتژی جهانی برآن تمرکز یافته کجاست؟ بازیگر یا بازیگران چه کسانی هســتند؟ فرمول بازی چیست؟ نشان دهنده ادراک ما از زمان خواهد بود.
در فرهنگ و بســتر زمــان اینگونه تعریف شــده اســت: پیوســتاری اســت غیر فضایی که رویدادها در آن ظاهراُ به صورت یک تسلسل برگشت ناپذیر از گذشــته به حال و از حال به آینده واقع می‌شود (فرهنگ وبستر: (Time)
پنج ویژگی مســتتر در زمان یعنی: اســتمرار، شتاب، زمان سنجی، توالی و همزمانی می‌بایســت در تدوین کدها مورد ملاحظه قرار گیرد. اســتمرار نشــانه گذشــت زمان است. بنابراین اگر در تدوین کد، به موقع و به هنگام عمل نشــود، نتیجه ممکن اســت ارائه نسخه ای باشــد که برای امروز کارائی ندارد. به همین نحو شتاب، زمان سنجی، توالی و هم زمانی باید مورد مداقه قرار گیرد. مهم ترین ویژگی زمان که باید در تدوین کد به آن توجه کنیم، بحث زمان سنجی است که مربوط می‌شــود به فرصت و انتخاب به موقع لحظه ای مشخص برای انجام یا توقف یک عمل، یعنی که چه کاری برای این زمان مناســب است که بشــود و در این زمان چه کاری را نباید انجام داد،واین یعنی مهارت در زمان سنجی.
به منظور تأثیر در استنباط و دریافت افراد از زمان، ظاهراً تنها راه ممکن ، اســتفاده از جنبه‌ی روانی زمان است.هنگامی که ضرورت‌های سیاسی و نظامی به دلیل ملاحظات زمانی متفاوت با هم ناســازگاری پیدا می کنند، یک مشکل جدید

پدید می آید.
در زمان جنگ سرد عنصر مکان در تدوین کدها و استراتژی‌ها حائز اهمیت بیشتری بود، تحولات روی مکان و کشورها صورت می گرفت. اما امروزه به شدت از اهمیت مکان کاسته شده و به همان نسبت عنصر زمان اهمیت فزاینده ای یافته است. دران زمان ،تفکر نظامی اولویت اول بود، در نتیجه مناطق ژئوپلتیک زاییده آن بوده، پیمانها نیز بر همین مبناتدوین میشد، مثلاً پیمان آنزاس (استرالیا، نیوزلند، آمریکا) اگرچه ظاهراً پیمانی اقتصادی است، اما توجیه نظامی داشت.
اکنون زمان ایجاب می کند، تفکرات نظامی در تقدم آخر باشند، بدین معنی که تحولات حادث شده، این اولویت‌ها را تغییر داده است و کد ژئوپلتیکی با لحاظ این تحولات تدوین می گردد. جنگ‌ها، انقلاب‌ها و سرکشی‌ها و. . . آشفتگی‌های ناگواری ، در نظام قاعدتاً برخوردار از نظم، یا همان نظام موازنه قدرت بود. لیکن امروزه ما شاهد خیزش ناگهانی تمدنی تازه در کره زمین هستیم که به گفته تافلر شیوه مبتنی بر دانش برای تولید ثروت را با خود همراه دارد. شیوهای که امروزه کل جهان را سه پاره می کند و متحول می‌سازد، در این نظام همه چیز در حال دگرگونی است، از عناصر تشکیل دهندهاش تا روش وابستگی این عناصر به یکدیگر تا شتاب کنش‌های متقابل آنها تا منافعی که کشورها بر سر آن دست و پنجه نرم می کنند. (تافلر، ۳۲۲:۱۳۸۵)
اگر چه پایان جنگ سرد و شکل گیری سیستم تک قطبی با تسلط هژمونیک آمریکا، فضای بازی کشورهای کوچک و انتخاب های آنها را در عرصه بین المللی محدود ترکرده بود، لیکن امروزه فضای بازی، قوائد بازی و بازی بازیگران ، دچار تحولات و تغییرات شگرفی شده است. جهانی شدن به عنوان فرآیندی در حال شدن، تاثیرات عمیقی بر فضای بین‌المللی داشته است، که بدون تحلیل عمیق پیامدهای آن هیچ تفکری نمی‌تواند موفق باشد، لذا به فرصت‌ها و تهدیدات ناشی از این پدیده، می‌بایست با دقت توجه کرد.
در زمان ما اقتصاد اهمیت روز افزونی در نظام بین‌المللی پیدا کرده است، به نحوی که برخی از اندیشمندان گفته اند: سیاست بین‌المللی، مبتنی بر ژئوپلتیک، جای خود را به سیاست مبتنی بر ژئواکونومیک داده است. نقش بازیگران غیر دولتی در فرایندهای جهانی به ویژه در عرصه تعاملات اقتصادی، بسیار گسترش یافته و روابط کشورها را به خصوص در عرصه اقتصادی متأثر می کند، امروزه یک قاعده مهم بازی در عرصه بین‌المللی، همکاری و ائتلاف و اتحاد است، در نظام بین‌المللی کنونی واحدهای سیاسی، با همکاری و ائتلاف و اتحاد با دیگرواحدهای سیاسی برای حصول منافع ملی خود تلاش می کنند.
آنچه باید امروزه کارشناسان به ویژه در زمینه سیاست خارجی درک نمایند این است که وقتی نظام‌ها، با هم بستگی، فاصله زیادی دارند، به شیوه‌های نا مأنوس رفتار می‌کنند که ناقض اصول متداول است. آنها روال متداول خود را از دست می‌دهند، بدین معنی که یک نیروی واردهی اندک، می‌تواند آثار عظیمی پدید آورد. معدودی رأی منفی در کشور کوچک دانمارک کافی بود، که کل روند یکپارچه کردن اروپا را به تعویق اندازد ویا مسیر آن را تغییر دهد. این تحولات از طرفی نیز معلول انقلاب در فناوری ارتباطات و اطلاعات است. فرصت‌های جدید فناوری، به شیوه‌های مختلف وضعیت سیاسی را دگرگون کرده است. امروزه ارتباطات سیاسی بیش از هر زمان تبدیل به پدیده‌ای مکانیزه شده است (کارازوجیانی، ۱۰:۱۳۸۸)
فناوری آنی و ارزان مورد استفاده گروه‌های جدید که پیش از این از شرکت در امور سیاسی محروم و مطرود بودند قرار گرفته و آنها امروزه بدون هیچ احساسی از کنار گذاشته شدن، به لطف فناوری جدید، تبدیل به بازیگران مهمی‌شده‌اند. فناوری‌های اطلاعاتی ارتباطی، وضعیت سیاسی زمان ما را به شدت تحت تأثیر قرار داده‌اند ودر چنین شرایطی، ابزارهای سیاسی سنتی نا کارآمد به نظر می رسند.
وجه دیگری که باید برای تحلیل زمان، در تحولات کنونی فضای جهانی، به آن توجه داشت: مسئله فضای ماورای جو است. امروزه بسیاری از معیارها تغییر یافته و عوامل زیر ساخت قدرت جهانی به خارج از کره زمین، یعنی فضا منتقل شده است.
این شرایط را جان ام کالینز در یک برهان قیاسی از میکندر اینگونه توضیح میدهد: که کلید برتری در قرن ۲۱، فضا خواهد بود، کسی که بر فضای پیرامونی حکومت می کند بر سیاره زمین فرمان میراند، کسی که بر ماه حکومت می کند بر فضای پیرامونی حکمرانی دارد. کسیکه بر L.۴ و L.۵ حکومت می کند بر نظام زمین ـ ماه فرمانروایی دارد (این دونقطه، نقاط حرکت موازنه ای ماه است، یعنی مکان‌هایی در فضاء که در آنجا نیروی کشش ماه زمین برابر وهمدیگر را خنثی می کنند).(کالینز، ۵۳:۱۳۷۳)
توجه داشته باشیم که ماه دارای منابع آلومینوم، تیتانیوم، آهن، کلسیم وسیلیکون می‌باشد و آهن موجود در ماه خالص و مستقیماً قابل استفاده است.
بدین ترتیب کرونوپلتیک یا همان ژئوپلتیک زمان یکی از ملاحظات اساسی در تدوین کدهای ژئوپلتیکی را تشکیل می‌دهد.

(۲):تعاریف ارائه شـــده بـــرای کدهـــای ژئوپلتیکی مبین اهمیت مکان جغرافیایی در تدوین کدها می‌باشد. گفته شد: هر گاه یک منطقه یا یک قلمـــرو جغرافیایی را مورد تجزیه و تحلیل ژئوپلتیکی قرار دهیم به نتیجه ای خواهیم رسید که اصطلاحاً آن را کد ژئوپلتیکی می گویند.موقعیت جغرافیایی در تدوین کدهای ژئوپلتیکی نقش اول را دارد.

منظور از عنصر مکان در تدوین استراتژی ژئوپلتیک همان کشوری اســـت که باید کدها برایش تدوین گردد والبته در برآورد تهدیدات که خود از ضروریات تدوین کد می‌باشـــد، پیرامون نیز مورد مطالعه قرار می گیـــرد، به نحوی که حتی بررســـی پیرامون یا همان مکان‌های فرامـــرزی در اولویت اول قرار می گیرند.

پیتر هاگت درتعریف مکان می گویـــد: مکان جای خاصی اســـت در ســـطح زمین، ولی بر عکس اصطـــلاح موقعیت مفهوم مجمل مجرد نیست، بلکه محدود به موقعیتی است با هویت و قابل شناسایی، که ارزش‌های ویژه و معین با خود دارد، بنابراین هرگاه موقعیت حاوی اطلاعات معین وخاص باشـــد و هویت پیدا کند به مکان مبدل می‌شـــود. (هاگت، ۱۶:۱۳۸۷)

از منظـــر تدوین کدهـــای ژئوپلتیکی هر مـــکان یا فضای جغرافیایی دارای محتوایی اســـت، که عناصر واجزاء آن از حیث ماهیت و کارکرد، فرصت‌هـــا و محدودیت‌هایی را در ارتباط با نیازهای فردی و جمعی ارائه می‌دهد که ســـازنده درک آنهـــا از ارزش و اعتبـــار مکان و فضاســـت ودر ســـه مجموعه طبیعی، انسانی و جمعیت قابل تبیین است:

(۱) عناصر و ساخت‌های طبیعی شـــامل: کالبد، اقلیم و آب و هوا، آب، خاک، پوشـــش گیاهی، زندگی حیوانی، آبزیان وشیلات، منابع انرژی و منابع کانی

(۲) عناصر و ساخت‌های انســـانی شامل: ساخت‌های شبکه ای دائم از سکونتگاه‌ها وشـــبکه‌های حمل ونقل ارتباطات و غیره، ســـاخت‌های نهادی کالبدی، که در مجموع چشم انداز غیر طبیعی مکان و فضـــا را منعکس نموده و محصول فعالیت‌ها، تلاش‌ها و سرمایه گذاری‌های انسانی می‌باشند.

(۳) جمعیـــت یا انســـان‌های ســـاکن در مـــکان و فضای جغرافیایی نیز یکی از عناصر و ارکان اصلـــی آن بوده، آنها مبنای فلســـفی حکومت و نظام‌های سیاســـی را در منطق جغرافیای سیاســـی تشـــکیل می‌دهند، که خـــود از منظر موجودات فعاِل و کنشـــگر واز دو منظر ابـــزاری و رابطه با قدرت، قابل تأمل هستند. (حافظ نیا، ۲۴۵:۱۳۷۹)

جمعیت انســـانی در مکان و فضـــای جغرافیایـــی در ابعاد پنجگانه خود: کمیت، کیفیت، حـــرکات، ترکیبات و الگوی پخش واجد فرصت‌ها و محدودیت‌هایی اســـت که از منظر ژئوپلتیک معانی متفاوتی دارد.

هرکدام از عناصر ســـه گانه فوق به طور جداگانه و هم چنین در یـــک الگوی تعاملـــی و جمعی دارای کارکـــرد بوده ودر محیط جغرافیایی و متناسب با نیازهای انسان، نقش آفرینی می‌کنند که به طور کلی کارکرد مکان و فضای جغرافیایی را تشکیل می‌دهد.

بررســـی رویدادهای جنگ و صلح جهان، ارتباط بین توزیع جغرافیایی این پدیده‌ها و کارکرد مکان و فضای جغرافیایی به ویژه توزیع منابع استراتژیک را نشـــان می‌دهد. بنابراین یکی از نکات مهمـــی که در تحلیل مـــکان باید مورد توجه قرار گیرد، بررســـی توزیع جغرافیایی منابع زیـــر زمینی به ویژه منابع استراتژیک می‌باشد. ارزش استراتژیک برخی از کشورهای جهان سومی بر اساس میزان مواد معدنی حیاتی موجود در قلمروی آنها تخمین زده می‌شود.

از سوی دیگر تمام کنش‌های سیاســـی در بستر جغرافیایی اتفاق می افتد و روابط فضایی بـــا حقایق مربوط به موقعیت نسبی که تقریبا همیشـــه و بدون اســـتثناءاز اهمیت مکان متاثرند، منطبق می‌شود. به دیگر سخن رفتار سیاسی الزاما ژئوپلتیکی است.

بلوئت در این بـــاره می‌گوید: هر آنچه سیاســـت‌های ما را شکل می‌دهد. دســـتورالعمل جغرافیایی است که ریشه در واقعیت دارد (بلوئت، ۴۳:۱۳۸۷)

از منظر ژئوپلتیک بین ارزش، اعتبـــارو اهمیت مکان و برد فضایی یا قلمرو جغرافیایی نفوذ آن رابطه مســـتقیمی وجود دارد، یعنی هـــر چه قلمرو نفوذ و بـــرد فضایی کارکرد مکان جغرافیایی بیشتر و وســـیع تر باشد، اهمیت واعتبار آن بیشتر خواهد بود.

تاکید بر مطالعه جغرافیای اســـتراتژیک کشـــورها، به ویژه عوامل ثابت جغرافیایی می‌باشـــد و بدیهی است اگر چه این عوامل به تحولات شکل می‌دهند، لیکن حالت جبر گرایانه نداشته، بلکه این سیاســـت‌ها و تصمیمات رهبران سیاسی اســـت که ســـاختار ژئوپلتیکی جهان را تعیین می کند. حتی اگر عمده توجه ژئوپلتیک به رقابت میان قدرت‌های سیاسی و اشکال دگرگون شـــونده سلســـله مراتب در جهان باشد. سلسله مراتبی که دستاورد، بازی‌های سیاسی منطقه‌ای یا جهانی میان قدرت‌هاســـت.به ناچار در این راه ژئوپلتیک از موقعیت‌های جغرافیایی زمین، حساسیت‌های استراتژیک دریایی و خشـــکی، منابـــع کمیاب اقتصـــادی انرژی وآبی استفاده می کند تا سیاســـت خارجی حکومت را پیش برد، یا برتری خواهی‌های سیاســـی منطقـــه‌ای و جهانی قدرت را جامه عمل بپوشاند. (مجتهد زاده، ۱۲۹:۱۳۸۱)

برخی از مناطق جغرافیایی به دلایـــل مختلف از اهمیت و

ارزش خاصی برخوردار هســـتند .این مناطـــق را که از نظر اقتصادی، سیاســـی، نظامی و غیره دارای اهمیت هســـتند، مناطق اســـتراتژیک می نامیم. مناطق جغرافیایی به دلایل گوناگون ممکن اســـت به عنوان یک منطقه اســـتراتژیک محسوب شوند، برخی از این دلایل عبارتند از:

(۱) واقع شـــدن در کنار تنگه‌های بین‌المللـــی مثل ایران و عمان

(۲) موقعیت ســـرآغازی به این معنا که روند توزیع و پخش کالا و حمل مســـافر از آنجا متوقف وپس از تغییراتی دوباره به راه خود ادامه می‌دهد، یا نیروهای نظامی در این شـــرایط قرار می گیرند (تغییر حرکت از محیط آبی به محیط خشکی) مثل جزایر مهم در مســـیرهای اقیانوســـی یا مناطقی مثل سریلانکا، ســـنگاپور،هنگ کنگ و غیره واز منظر نظامی، مناطقی مثل نرماندی در فرانسه، بوشهر و چاه بهار در ایران

(۳) داشتن موقعیت بندرگاهی مثل لبنان و غیره

(۴) موقعیت‌های ارزشـــمند نظامی مثل تنگه‌های بســـفر و داردانل

(۵) موقعیـــت مرکزی یا گـــره مواصلاتی:هنگامی که دو یا چند مسیر تجارتی یا مســـافرتی و حمل و نقل یکدیگر را در یک نقطه یا منطقه قطع کننـــد، یک موقعیت مرکزی ایجاد می‌شـــود که ممکن اســـت حاصل تلاقی خطوط راه آهن یا جاده ای باشـــد مثل مسکو وشـــیکاگو یا از تلاقی خطوط دریایی و هوایـــی به وجود آینـــد مثل ســـنگاپور، پاریس، نیویورک.

البته گاهی ممکن اســـت یک منطقه واحد جغرافیایی واجد تمام یا تعدادی از این ویژگی‌ها باشـــد که به نظر می‌رســـد تمرکز ویژگی‌های اســـتراتژیک بیشـــتر موجـــب افزایش اهمیت استراتژیک مکان گردد.

نکته مهم دیگری که باید در ارزیابی مـــکان در نظر گرفت توجه به ژئوپلتیک زمان اســـت. در گذشـــته قلمروهای ژئو اســـتراتژیک بر مبنای اهـــداف نظامی تعیین می‌شـــدند و قلمروهـــای ژئوپلتیک توجیه نظامی داشـــتند لیکن امروزه باز تعریف مناطق ژئو اســـتراتژیکی با اهداف ژئو اکونومیک صورت می گیـــرد وباالتبـــع مناطق ژئوپلتیـــک باید توجیه اقتصادی ونظامی داشته باشـــند.با علم به اینکه ژئوپلتیک بر عوامل فضایی به ویـــژه حقایق مهم مـــکان که بازتاب دهنده دســـتورالعمل واقعی حقایق فیزیکی هستند، تاکید می‌کند. ژئوپلتیک پل رابط میان جغرافیا و روابط بین‌الملل، ترکیبی از عوامل تعیین کننده و معنای در حال تغییر شرایط جغرافیایی است.

با توجـــه به ابعاد ســـه گانه ای کـــه از ویژگی‌هـــای مکان برشـــمردیم، می‌توان گفت محدوده مکانی که به وســـیله مرزها از دیگر مناطق جدا شـــده و ســـرزمین یک کشور را تشکیل داده و با ویژگی‌های فوق هویت جداگانه ای یافته، عناصری را تشکیل می‌دهد که جمع جبری عوامل مثبت و منفی آن قدرت ملی را تشکیل می‌دهد، که خود عنصر اصلی وزن ژئوپلتیکی یک واحد سیاسی را در ژئوپلتیک منطقه‌ای و جهانی نشان می‌دهد.

(۳):ســـومین موردی که به عنوان ملاحظات اساســـی در تدوین اســـتراتژی ژئوپلتیک باید مورد بررسی و مداقه قرار گیرد، شرایط بین‌المللی اســـت. این شرایط معلول چگونگی وعملکـــرد بازیگران بین‌المللی اســـت. لذا برای شـــناخت شـــرایط بین‌المللی باید، بازیگران، روابـــط آنها و چگونگی گروه بندی و ســـازمان دهی فضایی جهان را شـــناخت، در قرن ۲۱ بازیگران زیادی در محیط بین‌المللی اثر گذارند که به آنها خواهیم پرداخت. اما هنوز عمده ترین بازیگر صحنه جهانی، کشورها هستند.بررسی‌ها نشان می‌دهد در حالیکه نزدیک به ۷۰۰۰ ملت و قومیت متفـــاوت در جهان زندگی می‌کنند لیکن نقشه سیاســـی جهان کمی بیش از دویست واحدسیاسی مستقل بزرگ و کوچک را نشان می‌دهد.و این بدان معناســـت که در یک واحد سیاســـی ممکن است چند ملت ســـکونت داشته باشـــند.در تعریف حکومت ملی گفته می‌شود:

کشـــوری که در آن یک گـــروه قومی بیـــش از ۹۵ درصد جمعیت را تشـــکیل می‌دهنـــد دارای حکومت ملی اســـت (میرحیدر، ۱۳۸۴:۱۲۵)

این نگاهی است کلی به تجانس جمعیت در درون واحدهای سیاسی جهان، لیکن به لحاظ وجود ســـه عنصر استقراری: ســـرزمین، جمعیت و حکومت کشورهای مختلف الوجوهی وجود دارند، که هر یک بنا به شاخصه و کیفیت وجودی خود تاثیرات متفاوتی بر امور بین‌الملل می گذارند، که عدم توجه به آن به معنی ادراک ناقص شرایط بین‌المللی خواهد بود.

امـــروزه به وضوح می‌توان مشـــاهده نمود کـــه تصمیمات مربوط به سیاست خارجی کشـــورهای جهان سوم، تفاوت بارزی با کشـــورهای جهان دوم و اول دارد. از لحاظ اصولی کشـــورهای جنوب یا در حال توســـعه از موقعیت فعلی خود باید ناراضی بوده و قصد تغییر و تحول بنیانی در نظام کنونی را داشته باشـــند. البته عکس‌العمل آنها گاه تسلیم اکراه آمیز نســـبت به واقعیات موجود و یا تمایل بـــرای تغییر وضعیت فعلی است. بدیهی است در اتخاذ هریک از تصمیمات فوق مواردی چون نظام سیاسی، نظام اقتصادی و بافت اجتماعی مؤثر می‌باشند.

در یک نـــگاه کلی جهـــان کنونـــی نظامـــی هماهنگ از دولت‌های وســـتفالیایی اســـت که با میزان قدرت، مکان

جغرافیایی و زمینه‌های فرهنگی از یکدیگر متمایز می‌شوند. دولت‌ها در سه بعد از یکدیگر متمایز هستند:
(۱) تعدادی معدود از دولت‌ها قدرت بزرگ هستند و اکثریت آنها نیستند.
(۲) بسیاری از دولت‌ها مستعمره بوده‌اند و حضور استعمارگران را در گذشته خود تحمل کرده‌اند، در حالیکه تعداد کمتری از دولت‌ها یا مستعمره نبوده و یا خود استعمارگر و اشغالگر بوده‌اند.
(۳) برخی از دولت‌ها از مدت‌ها قبل شکل گرفته اند و ریشه عمیقی دارند، در حالیکه بسیاری در اثر استعمار زدایی در سال‌های اخیر شکل گرفته و ریشه‌های آنها در سطح است.
از نظر سنی دولت‌های معدودی چون: ایران، مصر، هند و یونان سابقه چند هزار ساله دارند وتعداد بیشتری مدعی سابقه چند صد ساله اند (فرانسه، آمریکا، اتیوپی، ژاپن و....) و اکثر دولت‌های دیگر کمتر از صد سال عمر دارند.
برخی دولت‌های استعمارگر سابق نظیر: دانمارک و بلژیک اکنون قدرت‌های کوچکی محسوب می‌شوند در حالیکه دولت‌های سابقاً مستعمره امروز به قدرت‌های عظیمی تبدیل شده‌اند (هند ـ آمریکا).برخی دولت‌های جدید ثروتمند و دارای نظم هستند (سنگاپور و تایوان) اما دولت‌های جدید زیادی (سومالی، پاکستان و....) همچنان فقیر و بی نظم باقی مانده اند و برخی از دولت‌های قدیمی ثروتمند و با ثبات هستند (ژاپن و فرانسه) در حالیکه برخی دیگر نیستند (مصر و روسیه).
بری بوزان برای مطالعه دولت‌ها و پویش‌های میان آنها مفهوم طیف دولت‌های ضعیف/قوی را ارائه می‌دهد. این طیف نه تنها در مورد قدرت (قوی / ضعیف) بلکه در مورد انسجام اجتماعی و سیاسی میان جامعه مدنی و نهادهای حکومتی نیز صادق است و به مفهوم واقعی، این تقسیم بندی در مورد درجه دولتمندی دولت‌ها است.همه دولت‌ها را می‌توان در این طیف قرار داد. آنهایی که به انتهای قویتر طیف نزدیک ترند از نظر داخلی نیز انسجام بیشتری دارند و تهدیدات پیش روی خود را در خارج از مرزها جستجو می‌کنند. اما دولت‌های نزدیک به انتهای ضعیف تر از بسیاری جهات فاقد حاکمیت تجربی اند و ادعای دولت بودن آنها چندان قوی نیست، (بوزان، ۳۲:۱۳۸۸)
این طیف شیوه ای متداول برای طبقه بندی دولت‌های معاصر ارائه می‌دهد بدیهی است در عالم واقع ترکیب و شرایط کشورها تا این اندازه خالص نبوده و به راحتی نمی‌توان آنها را در جای مناسب طیف جایگزین کرد. لیکن با قدری اغماض می‌توان همه کشورهای جهان را در سه دسته کلی: دولت‌های پست مدرن، دولت‌های مدرن و دولت‌های پیشامدرن طبقه بندی کرد.
همه این دولت‌ها ناگزیر باید در نظام بین‌المللی قدرتمندی عمل کنند که اخیراً شکل گرفته و با ظرفیت تعامل جهانی خیلی بالا در حمل و نقل، ارتباطات، گسترش اجتماعات دارای سرنوشت مشترک، انقباض فضا و زمان، وصل شدن تولید، تجارت مالیه و محیط زیست به یکدیگر و افزایش قدرت تحمیل محلی و از طرف دیگر دولت‌های قدرتمند پست مدرن یعنی اصلی ترین مولد و بهره گیرنده از جهانی شدن که دو تهدید متضاد را متوجه آنها کرده‌اند: طرد و جذب و این در حالیست که دولت‌های پیشامدرن و حتی بعضی از دولت‌های ظاهراً مدرن هم از داخل و هم از ناحیه شرایط بین‌المللی برای کسب استانداردهای بین‌المللی حکومت گری خوب یا به حکمرانی در فشار هستند.
شرایط کنونی جهان به نحوی است که اصل عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها که یکی از اصول مهم منشور ملل محسوب می‌شود به نفع مفهوم مداخله بشر دوستانه یا صلاحیت جهانی نه تنها از سوی آمریکا به عنوان هژمونی جهانی که از جانب کشورهای متعدد اروپایی غربی نیز کنار گذاشته شده است و عملاً در اجلاس عمومی سال ۲۰۰۰ سازمان ملل مورد تأیید بسیاری از کشورهای جهان قرار گرفت. چهار عملیات نظامی با پوشش اقدام بشردوستانه در سومالی، هانیتی و بوسنی و کوزوو انجام شد که همه آنها با مجوز شورای امنیت سازمان ملل انجام گرفت و متعاقباً پس از واقعه ۱۱ سپتامبر با پوشش مبارزه با تروریست جهانی بدون کسب مجوز سازمان ملل دو کشور عراق و افغانستان اشغال نظامی گردیدند.
بری بوزان در همین ارتباط می‌گوید: شاید حمله تروریستی سال ۲۰۰۱ به ایالات متحده آمریکا، تا حدی موجب تاکید دوباره ی این قدرت بزرگ بر مداخله‌گرایی شده باشد، اما احتمالاً چنین ملاحظه ای کاملاً دقیق و حساب شده و محدود به اهداف ویژه ای خواهد بود و بعید است اراده ای همگانی برای مداخله در خارج که ویژگی رقابت ابرقدرت‌ها در دوران جنگ سرد بود ایجاد کند.(همان:۴۲)
لیکن سوئل کوهن واقع بنیانه و با صراحت می‌گوید: امروزه پنج مرکز اصلی قدرت بر صحنه ژئوپلتیکی جهان سلطه دارند که توانایی‌ها، نیازها و همکاریهای تاریخی آنان، دیدگاه‌ها و سیاست‌های ژئواستراتژیک و جغرافیایی آنها را شکل می بخشد و با تغییر جغرافیایی، اقتصادی یا سیاسی در کانون‌های این مراکز، سیاست‌های استراتژیک آنها نیز تغییر می کند (کوهن، ۱۹۱:۱۳۸۷)
بری بوزان که فیلسوف روابط بین‌الملل است می‌گوید: سه چشم انداز: نئورنالیست، جهان گرا و منطقه گرا اصلی ترین

چشم اندازها برای تحلیل ســاختار بین‌المللی پس از جنگ سرد می‌باشند (بوزان، ۱۷:۱۳۸۸)

هر یک از این چشــم اندازها شــرایط را در ۴ ســطح مورد تحلیل قرار می‌دهند:

(۱) ســطح داخلی که بعد داخلی در دولت‌هــای مناطق و خصوصاً آسیب پذیری‌های داخلی آنها را تحلیل می کند.

(۲) سطح منطقه‌ای که روابط دولت ـ دولت را درون مناطق تحلیل می کند.

(۳) ســطح بنیا منطقه‌ای کــه روابط و تعامــل منطقه را با مناطق همسایه را تحلیل می کند.

(۴) ســطح جهانی که نقش قدرت‌های جهانی در مناطق و تاثیر جهانی منطقه را تحلیل می کند.

چشم انداز نئورئالیستی از ســاختار امنیت بین‌المللی دوران پس از جنگ سرد اینگونه فرض می کند که در سطح جهانی یک تغییر ساختار قدرت (پایان نظام دو قطبی) اتفاق افتاده، لذا دغدغه این رویکرد، شــناخت ماهیت این تغییر برای پی بردن به پیامدهای امنیتی آن اســت. نئورئالیســم اولویت سطح جهانی در مقابل ســطح منطقه‌ای و بنیامنطقه‌ای را بدیهی تلقی کرده و لذا جســتجو برای یافتن تغییر را به یک بازه مشخص در همان سطح محدود می کند: تک قطبی یا چند قطبی.

چشــم انداز جهان گرا یا همان جهانی شدن که اغلب ریشه در رهیافتهای فرهنگی، فراملی و اقتصاد سیاسی بین‌الملل دارد. شــاید آشــکارترین درون مایه هدایت کننده جهانی شدن روند غیر سرزمینی شدن سیاست جهانی باشد، که در قرائتی افراطی تر، غیر ســرزمینی شــدن هر آنچه را که در برابر آن قرار دارد، در نوردیــده و دولت‌ها و نظام‌های دولتی را از صحنه اصلی و مرکزی سیاســت جهانی خارج می کند. ویژگی بارز جهانی شــدن نقش مستقل پیکره‌های فراملی، شرکت‌ها، انواع سازمان‌های سیاسی و اجتماعی غیر دولتی و سازمان‌های بینا حکومتی و رژیم‌هاست.

در هر دو قرائت و چشــم انداز شــکل ســاختار کلان نظام بین‌الملل مرکز ـ پیرامون است که در آن هسته ای از جوامع (یا نخبگان) بخش عظیم ســرمایه، فنــآوری، اطلاعات و منابع ایدئولوژیکی و سازمانی را کنترل و لذا نحوه مشارکت پیرامون را تعیین می کند.

معنای تحولات فوق در چشم انداز مرکز ـ پیرامون افزایش هر چه بیشتر انســجام مرکز و سلســله مراتبی شدن نظام بین‌المللی اســت، از این منظر جهانی شــدن بیش از آنکه فرایندی مســتقل باشــد نمودی از هژمونی آمریکاست و آنهایی که از جانب جهانی شدن احساس تهدید می کنند، در واکنش به این امر علیه هژمونی گرایی، موضع گیری کرده و می کوشند یک ساختار قدرت جهانی چند قطبی را گسترش دهند، رفتــار دولت های قدرتمنــد اروپایی در این راســتا قابل ارزیابی اســت. به طور کلی الگوی رابطه کشــورهای پیرامونی با خود یا با کشورهای هسته تابعی از میزان تجانس ساختاری و کارکردی و درک مشترک از منافع حاصل است و به همین نحو تا اندازه ای متاثر از میزان تجانس ساختاری و کارکردی و منافع مشترک بین آنها با هسته‌های پیرامونی و رقیب با کشورهای قدرتمند و مداخله گر.

چشــم انداز منطقــه گــرا در واقع شــامل هــر دو عنصر نئورئالیسم و جهانگراســت با این تفاوت که اولویت تحلیل را به سطوح پایین تر می‌دهد. می‌توان گفت این چشم انداز امروزه مورد نظر اکثر نظریه پردازانی اســت که به واســطه تخصص‌هایشان در زمینه ژئواستراتژی، ژئوپلتیک، روابط بین‌الملــل و... در صدد ارائه تحلیلی از شــرایط بین‌المللی هستند می‌باشــد و به دیگر ســخن منطقه گرایی بر ادبیات معاصر اســتراتژیک غالب است. این چشــم انداز و نظریه می‌گوید: در چهار ســطح تحلیــل (داخلــی ـ منطقه‌ای ـ بنیامنطقه‌ای ـ جهانی) دنبال چه چیزی هســتیم و چگونه آنهــا را ربط دهیــم. به طور کلــی مجموعه‌هــای امنیتی منطقه‌ای، الگوهایی پایدار ولی نه ثابت هســتند و به عنوان زیر ساختارهایی می‌توانند در روابط میان قدرت‌های بزرگ و دولت‌ها و نیز تعاملات دولت‌ها در منطقه اثرات واســطی داشته باشــند. اصلی ترین کارکرد نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای سازماندهی مطالعات تجربی امنییت منطقه‌ای در یک چارچوب است.

۳:ارکان کدهای ژئوپلیتیکی:

گفته شــد، کدهای ژئوپلتیکی شــامل تعریــف حکومت و دولت از منافع ملی، تعیین تهدیدات خارجی به منافع ملی و واکنش برنامه ریزی شده و موجه برای این تهدید است. این مفهوم از ۳ رکن اصلی تشکیل شده است:

(۱) تعریف حکومت و دولت ار منافع ملی

(۲) تهدیدات به منافع ملی

(۳) واکنش برنامه ریزی شــده و موجه که همان راه کار دفع تهدید و توجیه آن می‌باشــد. در ادامه تلاش می‌شــود این ارکان ســه گانه برای ادراک اســتراتزی ژئوپلتیک توضیح داده شود.

(۱)ـ منافع ملی:

منافع ملی از جمله واژگانی اســت که در گفتمان سیاســی معاصر جایگاه بالایی دارد. ایــن واژه در مواضع گوناگون و

با معانی متفاوتی به کار رفتــه و می رود. به دلیل مبهم بودن منفعت ملی، این مفهوم به گروه‌هایی که دارای منافع خاص هســتند، فرصت آن را می‌دهد تا اهداف خود را به مشــابه چیزی بیش از آنچه که واقعاً هســتند، یعنی در قالب شــعار منافع ملی عرضه بدارند.
صاحــب منصبان سیاســی، مقامات منتخــب، گروه‌های غیر دولتــی و... همگی به دنبال شناســایی اهداف خود به عنوان منفعت ملی هستند. زمامداران با مخفی کردن عقاید، انگیزه‌ها و منافعشــان در پشت ماســک منفعت ملی سعی می کنند تا ناآرامی‌های اجتماعی را فرو نشانند، آنها مردم را با استدلال‌هایی ساده، مثل عشق به وطن و... قانع می‌سازند تا حقوق خود را به پای منفعت ملی قربانی کنند و این بســتر مناســبی برای ســلطه متمرکز دولت بر همه امور را فراهم می کند.
دولت‌ها آرمان‌هایی را برای ملت تعریف و ترسیم می کنند. این آرمان‌ها وقتی بر منافع ملی منطبق باشــند به این معنا که منفعت ملی را پوشــش دهند، واقعی هستند و ارزشمند، اما گاهاً آرمان‌هایی چه به صورت آگاهانه و چه فریب مردم ناآگاه و با سوء اســتفاده از احساسات و روحیه ملی و مذهبی، به عنوان آرمان‌های ملی معرفی شده‌اند، که الزاماً ارزشمند نمی‌باشــند. در رژیم حکومتی مثل آلمان نــازی، هیتلر به عنوان رهبر فقط در پی تحمیل خواست و برداشت ناصواب خود در عرصه بین‌المللی بود و اهداف ملی را در قالب آرمانی انحرافی متجلی کــرده بود.هویت منافع چنان اســت که بهترین عامل برای ایجاد پیوســتگی و وحدت، چه در سطح فردی و چه دولتی می‌باشد.
دیوید دبلیــو کلنیتون به نقل از دوک هنــری، دورهان که از سیاســتمداران قبل از جمهوری فرانسه است می گوید:در مقام مدیریت مسایل کشوری افراد، نبایستی زحمت تمناها و آرزوهای آرمانی و افراطی را که غالباً آنها را به تکلف امور، مافوق قدرتشان وا می دارد، متحمل شوند و نه اینکه به زور نیروهای نظامی و توسل به خشــونت که به میزان گسترده ای برای ما مشــکل آفرین خواهد بود، به اطاعت وا داشــته شــوند و نه این که عقاید موهوم و خرافــی ای را که باور به آنها مارا با محضورات عدیده ای مواجه می‌ســازد، از سوی حاکمان به کار گرفته شــوند. تنها راه مناســب آن است که صرفاً منافع واقعی که توســط عقل درک می‌شوند وجه نظر قرار گیرند. فقط همین منافع هستند که می‌توانند، زمام امور و هدایت اعمال ما را در دست گیرند. (کلینتون، ۱۳۷۹:۴۰)
در عین حال کلینتون واقــع بنیانه به نقــل از ریمون آرون می‌گوید: تحدید منفعت ملی آن هم بــدون اینکه بتوان، یا اینکه اصلاً بشــود، آن را فارغ از نوع رژیم حاکم، خواست‌ها و آمــال طبقات مختلــف اجتماعی و آرمان‌های سیاســی دولت معنا نمود، محل تردید جدی اســت و به عبارتی میسر نمی‌باشد (همان:۸۲)
دولت مردان این واژه را در معانــی گوناگون به کار می برند که معرف وجود اختــلاف بین منافع ملی بــا منافع محدود می‌باشد. منافع محدود در اینجا ناظر بر خواسته بخش‌هایی خاص از اقتصاد یا مسئولان خاصی از پیکره ی بوروکراسی دولتی است.
مهم‌ترین کارکرد این واژه تفکیــک بین خودی و دیگری ایســت. تعریف هر دولــت از منفعت، حاصل محاســبات عقلایی دولت به حســاب می آید، که می‌تواند دیگر اعضاء جامعه بین‌الملل را متقاعد سازد که این دولت اگر چه تأمین رفاه خود را به عنوان رســالت اولیه اش دنبال می کند، اما به هیچ وجه در پی ســلطه جویی و یا بــه هلاکت افکندن کل سیستم نمی‌باشد. منافع ملی، معنای انحصارگرایانه داشته و به خصوص در عرصه سیاست خارجی تعارض برانگیز است.
دولتمردان عاقل همیشه باید به دنبال مجموعه‌ای از منافع مشترک با دولت‌های هم فکر خود باشند.
بدیهی اســت وقتی دولت‌ها به شــیوه معتــدل و معقول و محافظه کارانه و مطابق با منفعــت ملی خود رفتار کنند خیر عمومی بیشتر رعایت می‌شود، تا این که به تلاش در جهت یک تحول بنیادیــن و ایدئولوژیک و یا رفتاری بر اســاس اهدافی بلند پروازانه، بی حد وحصر برای نیل به کل منفعت عمومی و نه چیز دیگری دست یابند.
بطور کلی روش مواجهه حکومت با مســایل محیط داخلی به منفعت عمومی مربوط می‌شود و روش مواجهه با مسایل محیط خارجی معمولاً بــه منفعت ملی مربــوط می‌گردد. منفعت عمومی و یا منفعت ملی مبتنــی بر الزام به صیانت و ترویج نفع جامعه است، خیر یا منفعت مشترک غایتی است که از طریق ملاحظــات عقلانی در خصــوص این که چه چیزی به سود و منفعت جامعه تمام می‌شود حاصل می آید. نقطه آغازین در این ممارست عقلانی تعیین اصول و تلاش در راســتای اجرای گزینه‌هایی از سیاست عمومی است که عملاً منجر به تقویت اصول بالا گردند.
برخی اهداف سنتاً از برخی دیگر ارزشمندتر هستند، جامعه نیاز به نوعی بی طرفی ارزشــی دارد تا مانع از شکل گیری یک خیر عمومی فراتر از خواست شــهروندان شود.منفعت عمومی چیزی اســت که برای عموم مردم مایه خیر است و البته نه ضرورتاً آنچه که عمــوم مردم آن را می خواهند. نیل به منفعت عمومی یکی از وظایف رهبران سیاسی و احتمالاً کلیه کسانی می‌باشد که در امر سیاست مشارکت دارند.
توســیدید در بررســی خود در مورد جنگ‌های پلوپونزی

سخنان یکی از سخنگویان اسپارتی کورنیتیان را نقل می کند که با توجه به زمانی که این محاوره از آن برهه نقل می گردد در مقایسه با منطق حاکم بر بعضی جوامع کنونی در خصوص منافع ملی قابل تأمل است، او می گوید:

تفوق و برتری متضمن انجام وظایف ویژه خود است، به این صورت که رهبران، گذشته از این که در مقام طلب منافع شخصیشان باید منصفانه و عادلانه عمل نماید، موظفند توجه ویژه ای نسبت به رفاه عموم داشته باشند، کاری که به نوبه خود، منجر به انگیزش حس احترام مردم نسبت به آنها می‌شود، رهبران موظفند تا نسبت به همین حس احترام مردمی نیز عنایت داشته و آن را تحصیل نمایند. (کلینتون، ۳۲:۱۳۷۹)

منفعت ملی مجموعه‌ای از اهداف است که رهبران تحت عنوان منفعت ملی به آن نظر دارند. منافع و اهداف ضمن اینکه با یکدیگر مرتبط می‌باشند، دارای معنی و مفهوم خاص خود نیز هستند، اگر چه در ادبیات ژئوپلتیک و روابط بین‌الملل به جای هم به کار می روند.

حافظ نیا این دو مفهوم را اینگونه تفکیک می کند:منافع ملی از جنس ارزش و منابع هستند که توسط آحاد ملت درک می‌شوند و ملت نسبت به آنها احساس تعلق و ومالکیت و وابستگی ساختاری می کنند و بر پایه واقعیت‌های جغرافیایی، تاریخی، فرهنگی و حیثیتی تعریف می‌شوند. ملت برای حفاظت و کنترل آنها هزینه پرداخت می کند و تا حد جانفشانی پیش می رود. دولت‌ها و حکومت‌ها قدرت مانور کمی در تغییر و تحول آنها دارند.در حالیکه اهداف ملی از جنس عزم، قصد و اراده هستند، توسط حکومت یا نخبگان ایدئولوژیک وسیاسی تعریف و تدوین شده و به ملت القاء یا توجیه می‌شوند، سپس به صورت رسمی یا ضمنی رضایت ملی کسب می‌شود، اهداف منعطف بوده، قابل تغییر و اصلاح هستند و تحقق آنها تا اندازه ای متکی و مرتبط با منافع و منابع و قدرت ملی می‌باشد. قدرت مانور حکومت‌ها در تغییر و تحول آنها بیشتر از منافع ملی است. نمی‌توان مرزی دقیق بین اهداف و منافع ملی تعیین کرد، اما به طور کلی می‌توان گفت: منافع از جنس ارزش و منابع بوده و واقعی هستند. در حالیکه اهداف از جنس عمل، اراده و قصد بوده و وضعی هستند (حافظ نیا، ۱۲۸:۱۳۸۶)

مهم آن است که باید بین اهداف ملی و منافع ملی سازگاری وجود داشته و به عبارت دیگر باید اهداف ملی توسط حکومت‌ها به گونه ای انتخاب و تعریف شود که منافع ملی را حفاظت، تضمین و تقویت نماید در واقع اهداف ملی تابعی از منافع ملی هستند.

حکومت به لحاظ کارکردی موظف است نیازهای ملت را به نحوی که خواست آن می‌باشد تأمین نماید. بنابراین حکومت برای ملت وجود دارد، حکومت بدون ملت معنی ومفهوم ندارد. ملت فلسفه ی حکومت است ،هم از حیث پیدایش و منشاء حکومت و هم از حیث ضرورت وجودی که نیازهای متنوع و مستمر و اجتناب ناپذیر ملت را مرتفع می کند،

به طور کلی به گفته ریچارد موير: حکومت یک شخصیت حقوقی است که در سطح بین‌المللی به رسمیت شناخته شده، وظیفه آن سازماندهی و تضمین سعادت و امنیت شهروندان قلمرو خود بود و از آن جایی که بالاترین مرجع است، هیچ رقیب و یا چالشی را علیه حاکمیت خود تحمل نکرده و از شهروندان خود خواستار تبعیت است. (موير، ۱۱۶:۱۳۷۹)

کشورها خواستار کسب حاکمیت داخلی و خارجی هستند. حاکمیت داخلی به اقتدار مطلق و نهایی حکومت بر تمام افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها و نهادهای درون مرزی مربوط می‌شود واین اقتدار به اراده عمومی مردم تعلق می گیرد. بعضی می گویند حاکمیت به حکمرانی حکومت و به گفته برخی نیز به قانون اساسی اعطاء می‌شود.

اقتدار خارجی نیز به رابطه میان حکومت مورد نظر و سایر حکومت‌ها مربوط می‌شود. این اقتدار شامل حق حاکمیت بدون دخالت کشورهای خارجی و مطالبه جایگاهی برابر در عرصه روابط بین‌الملل باسایر کشورهای مستقل است. نگاه به روابط بین‌الملل از منظر منافع ملی ساده تر است و رهبران ملی غالباً اعمالشان را در چارچوب این مفهوم تفسیر می کنند.

در تعریف، منافع ملی عبارت است از: مجموعه‌ای از ارزش‌های مادی ومعنوی که افراد یک ملت نسبت به آنها احساس تعلق، وابستگی و مالکیت نموده و برای حفاظت از آنها و جلوگیری از تصرف آنها به دست سایرین از خود حساسیت نشان داده و حاضر به پرداخت هزینه می‌باشند.

حکومت مسئولیت داشته و موظف است با تعریف و تعیین اهداف ملی، مقاصد و علایق مادی و معنوی کشور را تبیین و عملیاتی نماید، تا از این رهگذر و حصول اهداف ملی، منافع ملی ضمانت شود.

از دیدگاه بعضی نظریه پردازان چون مورگنتا، مفاهیم: منافع ملی و امنیت ملی به صورت مترادف به کار رفته اند او به عنوان اولین نظریه پرداز منسجم روابط بین‌الملل مفهوم منافع ملی و امنیت ملی را به عنوان محور بحث مورد توجه قرار داده و تصریح کرد: امنیت ملی که اصلی ترین منفعت ملی است معیاری همیشگی است که باید با آن اقدام سیاسی ارزیابی گردد.به طور کلی از نگاه نظریه پردازان واقع گرا این

دو واژه یک معنی را القاء می کنند.
کالینز، اهداف ملی را شـــامل علایق ملی و مقاصد ملی می داند: علایق ملی ذهنیت‌های شدیداً تعمیم یافته ای هستند که خواسته‌ها و نیازهای بنیانی کشورها را منعکس می کنند، شناسایی این خواسته‌ها و نیازها مشکل است، زیرا به ندرت دارای مفهوم صریحی هستند (کالینز، ۲۱:۱۳۷۳)
علایق دارای ویژگی‌هایی هستند که عبارتست از:
(۱) غالباً با هم آمیخته یا کمی با هم منطبق می‌شـــوند مثلاً همه علایق به نحوی به امنیت ملی مربوط می‌شوند.
(۲) علایق از لحاظ میزان اهمیت قابل طبقه بندی هستند و دارای تقدم می‌باشند.
(۳) علایق با گذشـــت زمان تغییر می کنـــد. فقط علاقه به بقای ملی همیشه پایدار است.
از طرف دیگر مقاصد و سیاســـت‌های ملی می‌توانند بدون تغییر علایق، تغییر کنند. به طـــور کلی علایق را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد:
الف ـ علایق حیاتی: در بین علایق یک ملت علاقه به بقاء حیاتی ترین است که مردان مسئول متعهد همه جا آماده اند تا برای حفـــظ آن جان خود را فدا کننـــد. ولی علایق حیاتی به این مورد محدود نمی‌شـــود، حکومت‌ها ممکن اســـت موارد دیگری را نیز به عنوان علایـــق حیاتی معرفی کنند. در هر حال ملت برای علایق حیاتی جانفشانی می کند و این جانفشانی را مایه افتخار خود قلمداد می کند.
ب ـ علایق فرعی: که می‌تواند، مثبـــت یا منفی، منطقه‌ای یا جهانی باشـــد و این علایق بر حســـب تقدم درجه بندی می‌شوند.
اینکه علایق در فهرســـت تقدم یاد شـــده چـــه اولویتی را داشته باشند بســـتگی به نحوه قضاوت دارد. در کشورهای دیکتاتوری کامل برای تعیین علایق به نظریات مردم هیچ توجهی نمی‌شـــود و گاهاً ممکن اســـت این تصمیم فقط به اراده ی یک فرد بســـتگی پیدا کند، لیکن بدیهی اســـت در موقعی توده مردم بـــه علایق تعیین شـــده و اولویت بندی تحمیل شـــده اعتقاد نداشته باشند، این کشـــورها در عمل دچار بحران می‌شـــوند. زمانی که تهدیداتـــی در داخل و به خصوص از خارج متوجه آنها شـــود معمولاً ملت آنگونه که باید از حکومت پشـــتیبانی نمی کنند.اصل کلی این است که علایق ملی به ندرت مورد بی توجهـــی ملل قرار می گیرند، ملت‌ها در سراسر جهان یا طرفدار علایق هستند یا مخالف آن و اشخاص بی تفاوت به ندرت یافته می‌شود.
تجربه تاریخ نشـــان می‌دهد: سیاســـتمداران رویایی، عوام فریب‌هـــا و دیکتاتورها تمایل به انتشـــار و تبلیغ عقاید خود داشـــته و در نتیجه آن را به عنوان، مقاصد و علایق ملی قرار داده و با عنوان منافع ملی به آن مشـــروعیت می بخشـــند. اما در قـــرن ۲۱ ملت‌ها محور خواهند بـــود و حکومت‌ها به عنوان عاملین ملل باید به خواســـت‌ها و علایق ملت توجه کافی مبذول دارند.می‌توان گفت درک سالم و یا بیمارگونه ازمنفعت ملی است که حیات یا ممات دولت و حتی کشور را به دنبال دارد.
همین ما را به این نکته رهنمون می‌شـــود کـــه اصولاً باید بین اهداف و منافع ملی و ابزار یا قـــدرت ملی نیز رابطه ای منطقی برقرار باشـــد. حتی اگر آرمان‌های بـــر حق ملی به عنوان علایق و مقاصد در قالب اهـــداف ملی طوری برنامه ریزی شوند که با توانایی کشور هماهنگی نداشته باشند نیز مشـــکل آفرین خواهد بود.به عبارت دیگر وجود اختلاف و ناهمخوانی بین اهداف که تحـــت عناوین علایق و مقاصد شـــناخته شـــده‌اند و ابزار یعنی منابع موجود که قدرت ملی را تشـــکیل می‌دهد، مخاطراتی را به وجود مـــی آورد که به ندرت قابل ارزیابی دقیق هســـتند و محاسبات غلط به معنی محاســـبه زیاد یا کم قدرت خود یا محاسبه کم و زیاد قدرت بازیگران دیگر می‌تواند خطر آفرین باشد و حداقل منجر به تصمیم گیری برای راه کاری شود که نه تنها منجر به حفظ منافع ملی نگردد که آنرا به خطر نیز بیندازد.

(۲):تهدیدات بر علیه منافع ملی:

پس از شناخت منافع، انتخاب سیاست‌های مناسب تر و راه کارهای صحیح مستلزم تحلیل دقیق خطرات و فرصت‌ها و راه کارها، هزینه‌ها، منابع و توان اجرایی این سیاست‌هاست، ارتباط بین منافع یک کشـــور و توان، مســـئله مهم و البته پیچیده‌ای اســـت که در ادامه و در بحـــث راه‌های کار به آن خواهیم پرداخت.
جعفری لنگرودی در ترمینولوژی حقوق می‌گوید: تهدید در لغت به معنی ترســـانیدن و وعده عقاب و زجر دادن است. و عده انجام عملی یا اعمالی به ضرر کســـی کـــه او را در آتیه دچار ضرر خواهـــد کرد... تهدید ممکن اســـت به جان، مال یا حیثیت باشـــد (مادی یـــا معنوی). (جعفـــری لنگرودی، ۱۸۳:۱۳۸۲)
تهدید در برابر امنیت قـــرار می گیرد به عبارتی تهدید امنیت را به چالش کشیده و آن را نفی می کند. در واقع امنیت از نوع میزان و شدت تهدید متأثر می گردد.
تهدید عملی اســـت که فردی برای تنبیه یا آزار فرد دیگر به منظور اطاعت پذیری او انجام می‌دهد. در رابطه با کشورها و دولت‌ها تهدید در برابر مفهوم امنیـــت ملی قرا ر می گیرد و از آن به تجاوز به حق حاکمیت دولت‌هـــا در امور داخلی و خارجی آنها تعبیر می‌شود.

حافظ نیا در این ارتباط می‌نویسد: تهدید اقدامی است که از سوی یک یا چند بازیگر به منظور ارعاب و تسلیم پذیری دیگران، به ویژه رقبا، دشمنان بر علیه موجودیت، منافع و ارزش‌های مورد نظر آنان انجام می پذیرد. تهدید احساس ترس و نگرانی است که در اثر عمل یک یا چند بازیگر در وجود بازیگران دیگر شکل می گیرد. (حافظ نیا، ۳۳۳:۱۳۸۵)
ماندل می گوید: ملت‌ها در شیوه‌های تعیین و تعریف تهدیدات با یکدیگر هم نظر و هماهنگ نیستند. از نظر برخی، عوامل تغییر حتی غیر تحریک آمیز مثل: مانورهای سیاسی نظامی، نامشروع بوده و تهدید مستقیم تلقی و برخی دیگر از اقدامات مثل انتقال تکنولوژی مشروعیت بیشتری داشته و به عنوان تهدید مستقیم تلقی نمی‌شوند (ماندل، ۴۳:۱۳۸۷)
این اختلاف نظرها در بسیاری از موارد انعکاس احساس عمومی، در خصوص این است که چه چیزهایی شیوه زندگی آنها را به خطر می اندازد و به همین دلیل ملت‌ها خود را با ایدهی تلاش برای رهایی جامعه از ترس مطابقت می‌دهند.
ماندل تعریفی از تهدید ارائه نمی‌دهد ولی در مورد امنیت می‌گوید: امنیتِ ملی شامل تعقیب روانی و مادی ایمنی است و اصولاً جزء مسئولیت حکومت‌های ملی است تا از تهدیدات مستقیم ناشی از خارج نسبت به بقای رژیم‌ها، نظام شهروندی و شیوه زندگی شهروندان خود ممانعت به عمل آوردند. (همان:۴۲)
ایده ی تهدید در قلب این تعریف قرار دارد. واقعیت ان است که به نظر می‌رسد تهدیدات همواره دستور کار امنیت را شکل می‌دهند، به طور کلی تهدیدات تصویر واقعی از خطرات مشترک ایجاد می کنند. تهدید امنیتی رویدادی است که پیامدهای باالقوه منفی برای بقاء یا رفاه یک دولت، جامعه و یا یک فرد دارد.
از دیدگاه جلیل روشندل تهدید نسبت به امنیت ملی عبارتست از:
یک عمل یا یک سلسله از حوادث که یا طی زمانی کم وِ بیش کوتاه کیفیت زندگی ساکنان یک کشور را شدیداً تهدید کند و یا اینکه دامنه اختیار یک حکومت یا یک کشور یا واحدهای خصوصی متعلق به یک کشور را در انتخاب سیاست مقتضی به شدت به مخاطره اندازد. (روشندل، ۱۳۸:۱۳۸۵)
ماتهدید را اینگونه تعریف می کنیم: هر فعل یا ترک فعلی ائم از مادی یا معنوی که احساس امنیت را در فرد، جامعه یا کشور و یا حکومت مخدوش کرده. شیوه زندگی آنها را با خطر مواجه کند، تهدید تلقی می‌شود.
این تعریف فصل مشترک همه تعاریف ارائه شده می‌باشد و مبتنی بر این نگرش است که در فضای کنونی جهان در سطوح فراملی، ملی و فر و ملی، رضایت یا عدم رضایت حتی یک فرد به واسطه حمایت جهانی که از او می‌شود می‌تواند در امنیت ملی مؤثر باشد، به همان اندازه که در قدرت ملی مؤثر است.
با توجه به تعاریف ارائه شده ویژگی‌های تهدید عبارتند از:
(۱) تهدید رویداد احتمالیِ مربوط به آینده است.(۲) شدت تأثیرات تهدید: که مثلاً بقاء را به خطر می اندازد یا رفاه را یا هردو را (۳) گستره جغرافیایی تهدید مثلاً تهدید اتمی، جهان را درگیر می کند ولی جنگ داخلی، دولت یا منطقه خاص را(۴) چه چیزی، چهِ کسی را تهدید می کند.(۵) ذهنی یا عینی بودن تهدید: مثلاً برد یک موشک بالستیک یک تهدید عینی است و حال آنکه بر آورد احتمال وقوع یا استفاده از تسلیحات کشتار جمعی ذهنی است.این ویژگی‌ها مبنای تقسیم بندی انواع تهدید است.
به طور کلی سه ملاحظه اساسی جریان ارزیابی تهدید را تحت تأثیر قرار می‌دهد:(۱) توانایی‌ها (آنچه دشمن یا بازیگر مقابل می‌تواند بکند)
(۲) نیات (آنچه دشمن یا بازیگر مقابل خواهد کرد)(۳) آسیب پزیری‌ها (نقاط ضعف برجسته دشمن یا بازیگر مقابل). (کالینز، ۳۶:۱۳۷۳)
تهدید به لحاظ ماهیت، روش‌ها و ابزارهای مورد استفاده و فضای جغرافیایی قابل طبقه بندی است:
جلیل روشندل عوامل تهدید کننده منافع ملی را به طور کلی به عوامل داخلی و عوامل خارجی دسته بندی می کند (روشندل، ۶۲:۱۳۸۵) وی عدم تعادل بین اجزاء (سیاسی ـ نظامی ـ اقتصادی) را که تعادلی ظریف و حساس است از عوامل مهم تهدید کننده داخلی می داند.
به نظر می‌رسد مرزبندی بین تهدیدهای خارجی و داخلی و تعیین اینکه دقیقاً کدام تهدیدِ داخلی یا خارجی است کار دشواری باشد زیرا معمولاً این تهدیدات در پیوند با یکدیگرند، یک تهدید داخلی ممکن است مورد بهره برداری خارجی قرار گیرد، مثل جنبش‌های انقلابی، شورشی و جداخواهی قومی و یا برعکس یک تهدید خارجی می‌تواند به یک عنصر داخلی تبدیل شود، مثل وابستگی اقتصادی، از طرف دیگر بعضی تهدیدات مثل تهدیدات نظامی و یا تبلیغات خارجی اند و ضعف بنیان‌های اقتصادی، بی ثباتی سیاسیِ و اجتماعی را می‌توان تهدید داخلی محسوب کرد.
اصولاً کشورهای غربی تنها تهدید بر علیه امنیت ملی را دارای منشاء خارجی می شناسند و از نظر آنان امنیت داخلی یک کشور از طریق مداخله سیاسی و نظامی یک دولت خارجی مورد تهدید قرار می گیرد و تهدید داخلی فقط به

اندازه زمینه داخلی که ممکن است مورد بهره برداری خارجی قرار گیرد مورد اعتناست.
اما در کشورهای توسعه نیافته و یا در حال توسعه این مفهوم یعنی تهدیدات داخلی حتی بیش از تهدیدات خارجی مورد توجه و اعتناست، بعضی از دولت‌های مستبد هرگونه مخالفت نیروهای مردم خود را با توجیه تهدید امنیت ملی در بعد داخلی سرکوب می کنند.
تهدیداتی چون جنگ‌های چریکی، وابستگی اقتصادی، توسعه نیافتگی سیاسی و بی ثباتی ناشی از آن، اختلافات قومی و مذهبی و سرانجام فقر و ناآرامی‌های اجتماعی از مصادیق تهدیدات داخلی امنیت ملی در بسیاری از کشورهاست.
همین تهدیدات را می‌توان به تهدیدات سنتی و تهدیدات جدید تقسیم کرد: تهاجم نظامی مستقیم، عملیات پنهان سیاسی، مداخله آشکار، توطئه و براندازی از مصادیق تهدیدات سنتی است و تهدیدات اقتصادی اجتماعی، تبلیغات خارجی، جنگ روانی، خلع سلاح قهرآمیز، منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، سوء استفاده از موضوع حقوق بشر، تروریسم و غیره را می‌توان از اشکال جدید تهدید بر شمرد.
تهدیدات را بر حسب ابزار مورد استفاده برای تهدید می توان به:
۱ ـ تهدیدات سیاسی شامل:(۱) بحران‌های پنجگانه (هویت، مشروعیت، مشارکت، نفوذ وتوزیع)(۲) عدم وحدت و انسجام رهبری سیاسی و ضعف مدیریت و ناتوانی نظام اداری کشور(۳) عدم اعتماد مردم به هیئت حاکم(۴) نفوذ سرمایه داران و قدرتمندان اقتصادی بر مصادر سیاسی(۵) فقدان ثبات سیاسی و اجتماعی(۶) ساختار سیاسی ناهمگون جامعه(۷) گروه‌های معاند سیاسی و محارب(۸) شرارت‌ها (راهزنی مسلحانه ـ نا امن کردن راه‌ها ـ قتل و غارت حمله به پاسگاه‌های دور افتاده مرزی)

۲ ـ تهدیدات اقتصادی شامل:

(۱) وابستگی اقتصادی (فرهنگی، تکنولوژیک، نظامی و سیاسی) و تک محصولی بودن اقتصاد(۲) خدشه دار شدن رفاه اقتصادی مردم(۳) عدم توسعه یافتگی ملی(۴) سقوط پیوسته ارزش پول رسمی کشور(۵) کمبود منابع و مواد اولیه(۶) جابجایی‌های شدید اقتصادی(۷) نفوذ و سیطره‌ی سرمایه داران خارجی و شرکت‌های چند ملیتی(۸) تأثیر گذاری منفی قدرتمندان اقتصادی بر امنیت ملی
۳ ـ تهدیدات اجتماعی فرهنگی شامل:(۱) اشاعه اعتیاد و قاچاق مواد مخدر(۲) اشاعه شایعات و فساد و رشوه و رابطه بازی(۳) ضعف فرهنگی در چالش با سایر فرهنگ‌ها، تهاجم یا رسوخ فرهنگ بیگانه (۴) جنبش‌های استقلال طلبانه قومی، مذهبی و نژادی(۵) تغییرات سریع و بی رویه جمعیت(۶) فقدان تأمین اجتماعی و بیکاری و فرار مغزها(۷) ضعف فرهنگ خودی در چالش با مسائل رخ داده(۸) مهاجرت‌های گروه های اجتماعی(۹) نبودن عدالت اجتماعی و توزیع ناعادلانه امکانات و فقر اقتصادی

٤ ـ تهدیدات نظامی شامل:

(۱) شورش(۲) تجزیه طلبی(۳) شرارت‌های منطقه‌ای(۴) کودتا(۵) براندازی(۶) مداخله نظامی خارجی(۷) ارتباط و همبستگی نیروهای مسلح با مراکز قدرت سیاسی، اقتصادی، داخلی و خارجی

۵ ـ تهدیدات زیست محیطی شامل:

(۱) خطرات ناشی از پاره شدن لایه اوزون(۲) گرم شدن کره زمین یا ایجاد فضای گلخانه ای در کره زمین(۳) باران‌های اسیدی(۴) انهدام پوشش گیاهی و تخریب جنگل‌ها(۵) پیشروی کویر و حرکت شن‌های روان(۶) آلودگی محیط زیست و......
باید گفت اساسی ترین تهدید معمولا تهدید نظامی است، تهدید مستقیم نظامی آشکار است و به راحتی قابل شناسایی و احتمالاً در بسیاری موارد قابل دفع است، اما تهدیدات غیر مستقیم، ضمن اینکه همان تأثیر را می‌تواند داشته باشد، مقابله سختی را طلب می کند، مثل نیرنگ و فریب در واقع امروزه تهدیدات مستقیم از تهدیدات دارای اشکال پیچیده تر و نفوذ غیر رسمی کمتر اهمیت دارد.
تهدیدات را برحسب فضای جغرافیایی نیز می‌توان به سطوح پنج گانه زیر تقسیم کرد:
(۱) تهدیدات سطح ملی شامل آن دسته از تهدیدات که در درون مرزها اتفاق افتاده و منشاء کاملاً داخلی دارند، آنچه به عنوان تهدیدات داخلی معرفی شد در این سطح قابل طبقه بندی است.
(۲) تهدیدات سطح محلی: منظور آن دسته از تهدیدات است که همسایگانی که با هم مرز مشترک زمینی یا آبی دارند نسبت به هم احساس می کنند مثل: اختلافات مرزی، اختلافات بر سر تقسیم منابع مشترک یا آلودگی، آب‌های مشترک و غیره.
(۳) تهدیدات منطقه‌ای شامل آن دسته از تهدیدات که بین کشورهای منطقه‌ای که احتمالاً مرز مشترکی هم ندارند به وجود می آید مثل: تضادهای ایدئولوژیک، برخورد و تضاد منافع، برتری قدرت نظامی و یا قدرت اقتصادی و

تکنولوژیکی کشور هدف، بحران‌های منطقه‌ای،
(۴) تهدیدات سطح جهانی: این دسته از تهدیدات شامل تهدیداتی است که اگر چه در یک محدوده ی معین جغرافیایی اتفاق می افتند لیکن تبعات جهانی دارند مثل: سیل مهاجرت‌های غیر قابل کنترل، شکاف روز افزون میان کشورهای غنی و فقیر، بحران‌های جهانی، نفوذ و سیطره سرمایه داران خارجی و شرکت‌های چند ملیتی، سیاست سلطه و ارعاب امپریالیستی سرمایه گذاران کلان خارجی و تأثیر گذاری به سیاست‌های کلی کشورها، سازمان‌های بین‌المللی وقتی در خدمت اهداف قدرت‌ها قرار گرفته و عملکرد هژمونیک را پشتیبانی می کنند، قاچاقچیان و گروه‌های تروریستی، زیر سؤال بردن ارزش‌ها و فرهنگ کشورها در سطح بین‌المللی و غیره.
(۵) تهدیدات بدون مرز: امروزه جهان به وسیله خطرات بزرگی تهدید می‌شود که حاصل برنامه ریزی تجاوزکارانه، آگاهانه، عقلانی و عمدی توسط دشمنان ملی مشخص نمی‌باشند بلکه تهدیدات غیر عمدی هستند که می‌توانند، ناامنی گسترده تر و شدیدتری را نسبت به تهدیدات عمومی به وجود آورند که آنها را تحت عنوان منابع تهدید کننده منافع و امنیت ملی که مرز نمی شناسند یا بدون مرز یا تهدیدات نوین طبقه بندی می کنیم و شامل موارد قبد شده در بند تهدیدات زیست محیطی میشود،و به آن اشاره شد و علاوه بر آن به مواردی چون: خطر انفجار راکتورهای هسته ای و دفن فضولات هسته ای، مواد مخدر و اعتیاد، بیماری‌های واگیر مسائل زیست محیطی دریاها و اقیانوس، جرائم سازماندهی شده و غیره می‌توان نام برد.

(۳): راه کارهای موجه:

رهبران، زمامداران و دولت مردان باید قادر باشند که اهمیت منافع ملی و حیاتی و اهداف عالیه مملکت را به خوبی تشخیص دهند و بر همان اساس تصمیمات مقتضی اتخاذ نمایند.تصمیم، که عملی ناشی از اراده ی انسان‌هاست، می‌بایست نه تنها با توجه به علل و زمینه توجیه گردد، بلکه اهداف و مقاصد آن نیز باید در نظر گرفته شود.
در هر تصمیم باید به این سؤال پاسخ داده شود، با توجه به هدفی که تصمیم گیرنده دنبال می کند، چه رابطه ای بین ارزش موضوع و میزان ریسک یا احتمال درگیری و یا خطر وجود دارد؟ چه تناسبی بین مقاصددنبال شده و وسایلی که در اختیار است وجود دارد؟
در قلمرو روانشناسی، روابط علت و معلول روانی که باعث می‌شود زمینه اتخاذ تصمیم برای یک فرد به سادگی یا با اشکال فراهم شود ،مورد بحث قرار می گیرد و در سطوح بالاتر امروزه سایکوپلتیک یک گرایش علمی است که روانشناسی فردی و اجتماعی را به کار گرفته و با توجه به روحیه ملی و دیگر معیارها و ابزارها، تأثیرات روانشناسی را بر تصمیمات، اعمال و عکس‌العمل‌های بازیگران را در صحنه بین‌المللی مورد مطالعه قرار می‌دهد.
تصمیم متضمن انتخاب است و اتخاذ آن در شرایطی مؤثر است که راه کارهای چند گانه ای وجود داشته باشد لیکن عموماً راه کارهایی به صورت روشن و مشخص وجود ندارد. اگر هم وجود داشته باشند، معمولاً همگان به طور یکسان با درجه بندی و محاسن و معایب آن هماهنگی ندارند، زیرا وقتی صحبت از انتخاب می‌شود، مسئله جنبه ارزش و قضاوت پیدا می کند و بنا به طبیعت و عوامل روانی عاملان تصمیم گیری، نتایج آن متفاوت است.در یک برخورد منطقی با تهدید دو طرف درگیر درآن، اعمال و کردار خود را بر اساس شناخت اصلی انگیزه‌ها و راه کارهای موجود برای هریک هدایت می کنند.
تصویر مقدماتی که هریک از نحوه عمل و راه کارهای دیگری دارند، حائز اهمیت است، شناخت انگیزه‌ها، نیات و تحلیل هریک از طرفین از رفتار دیگری که جوهره اصلی سیاست بین‌المللی را تشکیل می‌دهد، در مواقع بروز تهدید حیاتی است و نقش اساسی بازی می کند. نتایج متفاوت و محتمل تهدید که عناصر متشکله آن شامل: منافع طرفین، شهرت معامله دیپلماتیک هریک و بالاخره برآورد هزینه‌ها و خسارات ناشی از جنگ احتمالی می‌باشد. میزان قبول مخاطره مربوط می‌شود، به سطح و حد ماگزیمم ریسکی که یکی از دو طرف به آن تن در می‌دهد. هنگامی که میزان تهدید حریف مقابل، بیشتر ازآن سطح ریسک، تشخیص داده شود و اعتبار عملکرد او به ثبوت رسیده باشد، آن وقت تصمیم حیاتی ناشی از محاسبه، سود وزیان تسلیم و یا مقاومت و پذیرش سطوح بالاتر بحران و تهدید خواهد بود و بدیهی است هر دو طرف تهدید کننده و تهدید شونده در عمل ممکن است به مصالحه و سازش ـ شکست یا پیروزی و در معرض تصمیم گیری، مجدد برای خاتمه یا ارتقاء سطح قرار گیرند.
گفته شد تصمیم یعنی انتخاب راه کار و این بدان معناست که راه کارهای متعددی وجود دارد ما در اینجا ضمن ارائه تعریف راه کار، شرایط و ملاحظات انتخاب راه کار نیز ارائه می دهیم.
راه کارها، شیوه‌ها و رویکردهایی هستند که بازیگران مختلف سیاسی بر پایه اصول چندگانه، جغرافیا، سیاست، قدرت و منفعت نسبت به یکدیگر اتخاذ می کنند. این الگوهای رفتاری هم در بعد بازیگر و هم در بعد ماهیت

رفتار متنوع و می‌توان آنها را در مقیاس‌های مختلف فضایی شامل سطوح ملی، محلی، منطقه‌ای و جهانی و هم متناسب با نوع تهدید: سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی اجتماعی، زیســت محیطی و غیره ودیگر جنبه‌های تعریف شــده از تهدید، تعریف و تحدیــد کرد. آنها به طــور کلی محصول ترکیب عناصر واصول جغرافیا، سیاست و قدرت می‌باشند.

الگوهــای رفتاری مزبور توســط بازیگــران مختلف اعم از دولت‌ها، رهبران سیاســی، نهادهای مدنی، ســازمان‌های غیر دولتی، نهادها ومؤسســات اقتصادی، اجتماعی و رسانه ای، رهبران نهادهای دینی و نظایر آن نســبت به هم، اعم از دوست یا دشمن، رقیب یا همکار اتخاذ می‌شود.

قدرت یکــی از محــوری ترین عناصــر در انتخــاب راه کارهاســت زیرا راه کار زمانی منطقی اســت که متناسب باتوان و قدرت باشــد. قدرت در اصل بعــدی از همه روابط انسانی است، ان روی سکه، خواسته‌ها و آرزوهاست و چون خواسته‌های انسانی متنوع اند، هرچیزی که بتوانند خواسته فرد دیگری را برآورده کند منبع باالقوه قدرت اســت. بدیهی است اگر کشوری از قدرت ملی بسیار بالایی برخوردار باشد می‌تواند خواسته‌های خود را بدون مانع تأمین کند و یا حتی تصمیمات اشتباه و یا غلط خود را با صرف هزینه‌هایی مادی یا معنوی جبران کند. ولی برای کشــورهای ضعیف تر یک تصمیم غلط و انتخاب مســیر نابجا ممکن اســت به فاجعه ملی تبدیل شود.

بررسی نشــان می‌دهد به طور کلی دولت‌ها برای مقابله و مواجهه با تهدید دو رویکــرد اتخاذ کرده یــا می کنند:(۱) رویکرد تهدید محور(۲) رویکرد فرصــت محور در رویکرد تهدید محور دولت‌ها شــناخت کمی از تحــولات جهانی دارند، اهداف و منافع ملی مشــخصی را برای خود تعریف و تعیین نکرده یا درصورت تعریف، اهداف بر منافع واقعی ملی منطبق نیست و در عین حال استراتژی مدونی برای رسیدن به اهداف، تأمین منافع ملی و رویارویــی با تهدیدها ندارند. دولت‌هایــی که این رویکــرد را اتخاذ می کننــد، در مقابل تهدیدات آسیب پذیر هستند. واکنش آنها موردی و انفعالی و عکس‌العملی است، توان کمی برای پیش بینی تهدیدها و تبدیل آن به فرصت و بهره برداری از فرصت‌ها دارند.

در رویکرد فرصت محور دولت‌ها با بررســی و ارزیابی دقیق محیط امنیتی، تعیین اهداف و منافع ملی، ایجاد ســاختار و ســازمان‌های لازمه تصمیم گیــری و اجرایی، تخصیص منابع کافی، ارزیابی شــیوه‌های مختلف و انتخاب آنها برای ایجاد سازگاری در عناصر استراتژی، باتهدیدها در هرزمینه مقابله و از فرصت‌ها برای تأمین منافع و امنیت ملی حداکثر بهره را می گیرند. ایــن دولت‌ها به خوبی مــی دانند که در درون هر تهدیدی، فرصتی پنهان است. همچنانکه از درون هر فرصتی احتمال بروز تهدید نیز متصور است.

حکومت‌هــا و دولت‌ها برای دســت یابی بــه اهداف ملی و حفاظت از منابع ملی خود از روشــها و ابزارهای مختلفی اســتفاده می کنند، ابزار مورد اســتفاده در واقع همان وجوه چندگانه قدرت ملی اســت که با ترکیب ایــن عوامل و در چهره‌های خشونت، پول یا دانایی از آن برای رسیدن به این اهداف استفاده می‌شود، در هریک از این روش‌ها چهره ای ممکن است برجســته تر خودنمایی کند یا ترکیب آنها مورد استفاده قرار گرفته باشــد این روش‌ها را می‌توان به ۵ گروه عمده دسته بندی کرد:(۱) اســتفاده از قدرت (بدون زور)(۲) دیپلماسی(۳) اتحاد و ائتلاف(۴) جنگ و درگیری فیزیکی به عنوان چاره نهایی (زور)(۵) تحریم‌ها(روشندل، ۱۳۸۴: ۹۴)

این دســته بندی به معنای تفکیک کامل روش‌ها نیســت. این روش‌ها به هم پیوسته و حتی مرکب هستند، دیپلماسی از نفوذ ناشی از قدرت برای پیشــبرد اهداف بهره می گیرد، اتحاد و ائتلاف خود حاصل یک دیپلماســی موفق است، به همان نحو که جنگ نتیجه شکست دیپلماسی است. تحریم نیز نوعی اعمال قدرت اســت که با هدف تغییر رفتار حریف صورت می گیرد، از این رو این ۵گــروه را می‌توانیم در یک طیف که به لحاظ شــدت و ضعف در بکارگیری ابعاد متنوع قدرت در دو سر آن شــکل می گیرد مجسم و حداقل ۱۲ راه کار مختلف را از آن استنتاج کنیم:

(۱) یادداشــت دیپلماتیک(۲) وعده کمــک اقتصادی(۳) تبلیغــات(۴) تغییر تعرفه گمرکــی(۵) تحریم اقتصادی(۶) تهدید نظامــی(۷) کاربرد ارتش (۸) توطئــه و براندازی(۹) ایجاد بی ثباتی سیاسی و اقتصادی(۱۰) تضعیفات سیاسی، فرهنگی و غیره(۱۱) نفوذ سیاســی، اقتصــادی، فرهنگی و ایدئولوژیــک(۱۲) دخالت در امور داخلی کشــور مثل راه اندازی شــورش، ترور، ناامنی، جنگ چریکی، فعال کردن نیروهای طرفدار وجاسوسی

شــیوه دیگر ترکیب عناصر قــدرت و اتخــاذ راه‌های کار اســتراتژیکی را جان ام کالینز ارائه می‌دهــد که در جهت تأمین منافع و مقابلــه با تهدیدات می‌توانــد مورد گزینش دولت‌ها قرار گیــرد او می گوید: ترکیب بی شــماری از راه کارهای اســتراتژیکی را در قالب علایق، مقاصد، نظریه‌ها و تدابیر مکاتب فکری می‌توان تصور کرد که نمونه‌هایی از تنوع گزینش‌های استراتژیکی که برای تأکید بر تفاوت‌ها و واکنش‌ها به صورت دو به دو در ذیل آمده است:

(۱) جنگ تعرضــی یا تدافعــی(۲) جنگ پیش دســتی یا حمله تلافی جویانــه(۳) انتقام گیری گســترده یا واکنش انعطاف پذیری(۴) نیروهای آماده و دسترس یا بسیج سریع

همگانی(۵) جنگ منطقه‌ای یا جنگ جهانی(۶) حمله رعدآسا یا جنگ فرسایشی(۷) نبرد مسلحانه یا براندازی(۸) مقاومت غیر عامل یا واکنش عامل(۹) ضدنیرو یا ضد ارزش(۱۰) کنترل تصاعد جنگ یا حمله بدون ملاحظه(۱۱) ایجاد مناطق نفوذ یا مقابله جهانی (کالینز، ۵۳:۱۳۷۳)

هریک از این استراتژیها از ترکیبی متناسب با شرایط ویژه خود برخوردار هستند، مثلا سوئد منزوی و دور افتاده با اتخاذ استراتژی انزواگرایانه توانست خود را از آسیب دو جنگ جهانی دور نگهدارد، لیکن بلژیک جنگ زده یک کشور معبر بود و اتخاذ این استراتژی برایش غیر نافع می بود، همانگونه که بی طرفی ایران به واسطه موقعیت ویژه ژئواستراتژیک و ژئوپلتیکی آن هرگز محترم شمرده نشده و نخواهد شد.

بدیهی است هیچ کشور و حکومت صاحب عقل و خرد جنگ را به عنوان یک راه کار برای رسیدن به اهداف و منافع ملی خود انتخاب نمی کند، که این راه کارهای استراتژیکی مورد اشاره که هر کدام چهره‌ای از جنگ یا دفاع را ارائه می‌دهند،مورد توجه قرار گیرد، اما متأسفانه تاریخ خلاف این عقیده را نشان می‌دهد. بررسی دلایل رهبران سیاسی در گذشته برای شروع جنگ نشان میدهد،جنگ ها اغلب به دلایل زیر به عنوان علل دور آغاز شده‌اند:

(۱) رفع تهدیدات غیر قابل تحمل مثلاً وقتی عبدالناصر کانال سوئز را ملی اعلام کرد، منافع انگلستان به قدر ی تهدید شد که متقاعد شد باید آغاز کننده جنگ باشد.

(۲) کسب مجدد موازنه قدرت: انقلاب اسلامی چنان تغییری در موازنه منطقه‌ای و جهانی به وجود آورد که سلسله جنگ‌های منطقه از اشغال افغانستان توسط شوروی، ایران و عراق، عراق و کویت، جامعه جهانی و عراق و حتی مراحل بعدی جنگ‌ها در منطقه نیز در این راستا ارزیابی می‌شود.

(۳) فتح سرزمین‌های جدید هیلتر در نیمه اول قرن و صدام حسین در دهه پایانی قرن بیست جنگ‌هایی را با این اهداف آغاز کردند.

(۴) دستیابی به ثروت جدید حمله آلمان به روسیه در جنگ دوم و جنگ عراق و کویت با این انگیزه بوده است.

(۵) تبلیغ یک ایدئولوژی نیز می‌تواند بهانه آغاز جنگ باشد، حملات شوروی سابق به اروپای غربی و چهره‌هایی از خشونت در دهه اول قرن بیست ویکم را می‌توان در این گروه از انگیزه‌ها جای داد.

بدیهی است عوامل حساس و اصلی که در هدایت سیاست بین‌المللی مؤثرند عبارتند از: ترکیب قدرت، منافع، ارزش‌ها، تهدیدها و مخاطرات، انگیزه‌ها و برداشت‌ها، بده و بستان‌ها، چانه زنی

جلیل روشندل برای ارتباط بین دولت‌ها طیفی را ارائه می‌دهد که یک سرآن امتناع خالص و سر دیگر زور خالص است و شامل شیوه‌های: ۱ ـ امتناع ۲ ـ پیشنهاد پاداش ۳ ـ دادن پاداش ۴ ـ تهدید به تنبیه ۵ ـ تنبیه غیر نظامی ۶ ـ تنبیه نظامی یا به کاربردن زور، می‌باشد. (روشندل، ۹۹:۱۳۸۵)

٤ تجزیه و تحلیل ونتیجه گیری:

ما اکنون در زمانه‌ای زندگی می کنیم که یک واحد کوچک سیاسی، به شرط درک واقعی زمان و موقع جغرافیایی خود و فهم این که چه جایگاهی را در استراتژیهای جهانی دارد، می‌تواند به صورت یک بازیگر کارآمد، در آید ودر بالاترین سطح به امنیت واقعی دست یافته و توسعه پیدا نماید. امروزه سنجش امنیت واحدهای سیاسی با شاخص میزان توسعه متوازن اقتصادی و همه جانبه آنها ارزیابی می‌شود. در مطالعه موقیت‌های ژئوپلتیک در مناطق گوناگون یا در کشورها، مواردی چون موقعیت جغرافیایی کشورها در مجاورت قدرت‌ها ودر کنار یا بر سر راه صدور منابع کمیاب قرار گرفتن و یا بر سر راه‌های حساس و تنگه‌های استراتژیک واقع شدن، عوامل استراتژیک محیط منطقه‌ای یا جهانی مثل موقعیت استراتژیک و موازنه‌های نظامی، روی تصمیم گیری‌های سیاسی حکومت و اثر گذاری‌های استراتژیک متقابل کشورها در ابعاد منطقه‌ای و جهانی و سیاست‌های قدرتی و مطالعه اثر تصمیم گیری‌های مربوط به استفاده از منابع آب در شکل گیری رابطه سیاسی، در روابط میان دولت‌ها با یکدیگر و یا روابط دولت مردم و یا حتی روابط مردم با مردم مؤثر است.

وزن ژئوپلتیکی مفهومی بنیادین در سرنوشت کشورها و فضاها و مکان‌های جغرافیایی و میزان اقتدار و قدرت بازیگری حکومت‌ها و دولت‌ها و نهادهای اجتماعی آنها محسوب می‌گردد. به عبارت دیگر برآیند عناصر سه گانه مکان که در ابعاد نه گانه قدرت ملی تجلی پیدا کرده می‌باشد و کشورها متناسب با این وزن در فضای منطقه‌ای و جهانی، خودنمایی می کنند.بنابراین وزن ژئوپلتیکی رابطه مستقیم با منزلت ژئوپلتیکی کشور در سیستم جهانی و منطقه‌ای دارد معیارهای ژئواستراتژیک قرن بیستم تغییر کرده و کشورها باید این حقیقت را درک کنند. درک صحیح موقعیت جغرافیایی، به علاوه مشارکت در کنسرت جهانی، متناسب با درک زمان، برابر است با امنیت، توجه داشته باشیم که مشارکت در کنسرت جهانی، الزاماً به معنای عدم استقلال عمل نیست، بلکه عمل در این محدوده در واقع، عمل به وظایف ملی با درک این واقعیت است که هیچ کشوری به

تنهایی نمی‌تواند هژمونی خــود را عملی نماید. اکنون زمان حکم می کند، توافقات جهانی باشــد. عمــل ناهماهنگ با کنسرت جهانی باعث می‌شــود که منافع ملی تأمین نشود واز طرف دیگر فضایی فراهم می‌شود که قدرتهای جهانی، اهداف میــان مدت خود را عملی ســازند. بهــره برداری از فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتــی با تقویت موقعیت و نفوذ بازیگران اجتماعی و بین‌المللی آنها را در وزنی بالاتر از وزن ســابق خود مورد توجه قرار داده است. این فناوری به علاوه جهانی شدن با به همراه آوردن تغییرات اساسی در معاملات و تعاملات فی مابین دولت‌ها، شرکت‌ها و مردم در جهان به پرقدرت ترین موتور تحولات جهانی تبدیل شده است.

در قرن بیست و یکم، ژئواستراتژی فضاست که با پیشرفت فناوری توانســته است به فضاهای خاصی دســت یابد و با قرار دادن ابزارهای اطلاعاتی در جهــت بهره برداری‌های اطلاعاتی در رابطه با کره زمیــن ودر آینده با نفوذ در مناطق خاص فضایی، به حداکثر منابع جهت گسترش اقتصادی و بالا بردن سطح زندگی انسانها دســت یابد. این بدان معنی است که امروزه دیگر هارتلند را نه در کره خاکی، که باید در فضا جستجو کرد.

در نظام بین‌المللی کشورها از لحاظ امکانات و توانایی‌های مادی و معنوی در یک سطح قرار ندارندبه همین دلیل منافع دولت‌ها گاهی با یکدیگر متفاوت اســت و ایــن امر به بروز درگیری بین آنها می انجامد. بر این اســاس تلاش مستمر برای تأمین امنیت ملی و یا گســترش دامنه منافع و امنیت ملی، یکی از مهم تریــن اولویت‌های کشــورها در عرصه روابط بین‌المللی است.

در قرون گذشته برخی از کشورها برای مصون ماندن از گزند بیگانگان و حفظ امنیت جوامع خویــش راه انزوا طلبی را در پیش می گرفتند، امروزه روش‌های قدیمی کنار گذاشته شده و جای آنها را سیاست‌های دیگری گرفته است.

استفاده از سیســتم بازدارندگی، امنیت دسته جمعی، ایجاد نهادهای فراملی و همگرایی، خلع سلاح و کنترل تسلیحات بهره گیری از دیپلماســی و اتخاذ راهبردهــای مطلوب در سیاست خارجی، از نمودهای مشــهور این روند جدید است. کشــورها با تکیه به قدرت ملی خود و با بررســی وضعیت و شرایط موجود در جهت تحقق خواســته خود از سوی سایر دولت‌ها دســت به انجام یک یا چند الگوی رفتاری زده و تا آن حد که بتوانند اقدامات لازم را تــا حصول نتیجه و تأمین هدف و خواسته خود تعقیب می نمایند.در واقع تعریف منافع و نوع ادراک نسبت به دیگران یعنی منافع مشترک، مکمل، متعارض، بسیط یا مرکب، می‌تواند اســاس رفتار گروه‌ها و جوامع انسانی را نسبت به یکدیگر تعریف نماید.

نکته دیگری که باید مــورد توجه قرار گیرد این اســت که منافع ملی در فضــای بین‌المللی با منافــع دیگر بازیگران تلاقی می یابد. منافــع ملی اختصاصی کشورهاســت و از سوی دیگر کشورها به صورت روزافزون به همدیگر وابسته شده و سیستم تعاملات جهانی توســعه می یابد، کشورها و دولت‌ها در مــاورای مرزهای خود و حتــی اقصی نقاط کره زمین و ماورای آن یعنی فضای سیارات و ستارگان و مابین آنها برای خود اهداف و منافعی تعریــف می کنند، بنابراین اهداف و منافع ملی کشــورها و دولت‌ها به صورت اجتناب ناپذیری با یکدیگــر تلاقی می کنند که بــر رفتار بازیگران مؤثر واقع می‌شود.

برای تدوین استراتژی ژئوپلتیک تجسم و ادراک صحیح در مورد نیات حریف و دیگر بازیگران ضروری اســت. نیات به تصمیمِ کشور برای اجرای طرح خاص بستگی پیدا می کند و معمولاً کمتر ملموس و آشکارند و به وسیله علایق، مقاصد، سیاست‌ها و اصول و تعهدات شکل می گیرند، نیات به دلیل داشتن ماهیت ذهنی به آســانی پنهان می‌شوند و نسبت به تغییرات ناگهانی حساس هستند.که البته در این ارتباط عمل شخص یا دولت بهترین ملاک و نمایانگر نیات اوست و این مسئله در برآورد تهدیدها بسیار حائز اهمیت است. چه بسیار دشمنانی که دشمنی شــان از مرحله حرف فراتر نمی رود و چه بسیار دوستانی که حرف آنها با عملشان هماهنگ نیست و یادآور همان جمله معروف اســت که: دوســت و دشمن دائمی وجود ندارد، تنها علایق ابدی است.

تهدبدات باآســیب پذیری‌ها نیز آن مقدار از حساسیت یک کشــور یا ملت اســت که بتوان با هر گونه عمل و ابزاری از کارآیی آن کاســت یا عزم او را تقلیل داد و رفتار او را به میل خود تحت تأثیر قرار داد.آســیب پذیری‌ها باید دارای صفات مشخص باشــند، ترجیحاً جنبه حیاتی داشته باشند. آسیب پذیری های ناشــی از نارضایتی و ناامنی‌هــای داخلی نیز می‌تواند دعوت کننده براندازی باشد.

واقعیت این اســت که ارزیابی تهدید بسیار پیچیده و به توان اطلاعاتی کشــور و فهم و دانش تحلیل گران بستگی دارد. کاری اســت که به ذکاوت ذاتی، به آموزش عالی و به ذهنی جستجوگر و اندیشــه ای وســیع نیاز دارد. احتمال خطا در هر مرحله از جریان ارزیابی تهدید زیاد اســت. به طور کلی برداشتن هر قدم در جریان ارزیابی ،گذر از مسیر لغزنده است که مصائب و ســدهای زیادی را همراه خود دارد.کیفیت و کمیت و موقع شناســی در ارزیابی تهدید مورد نیاز است. به عنوان مثال:پاسخ به این سؤال که چین در اقیانوس هند چه نیتی را دنبال می کند، نیاز به فراستی منحصر به فرد دارد.

نتیجه ارزیابی تهدیــد و در نتیجه پیش بینــی راه کارهای

محتمل دشــــمن و ارائــــه راه کار بر مبنای نیــــات حریف به تصمیم گیرنــــدگان، به قــــدری اهمیت دارد کــــه بعضی از تهدیدات ممکن است بقاء ملی کشــــور یا هم پیمانان را در معرض خطر قرار دهد.

تهدید تابعی از درک تهدیدکننده از توان خود و توان بازیگر مورد تهدید یا تهدید شده می‌باشد.

تهدید تحت تأثیر عوامل وشــــرایط مختلفی نظیر: احساس برتری و توانایی به چالش کشــــیدن حریف، میزان اهمیت بازیگر تهدید شــــده یا ارزش‌های مورد نظــــر او برای تهدید کننده، ارزیابی قابلیت‌ها و توانایی واکنش تهدید شــــده در برابر تهدیــــد کننده، موقعیــــت ژئوپلتیکی تهدید شــــده در سیســــتم منطقه‌ای و جهانی و کیفیت شــــبکه ارتباطات او با ســــایر عناصر سیســــتم، موقعیت جغرافیایی تهدید شده و تهدیدگر در داخل کشور خود، ســــاختار سیاسی و کیفیت مدیریت برنامه ریزی و سیاســــتگذاری و میزان هوشمندی و خرد رهبری سیاسی دولت تهدید شــــده و نظایر آن شکل می‌گیرد.

امروزه تحولات جهانی ناشــــی از پایان جنگ سرد، انقلاب ارتباطات و انفجار اطلاعات، پدیده همه گیر جهانی شــــدن فضای بســــیار پیچیده‌ای را به وجود آورد که نه تنها برآورد تهدید را مشــــکل که شــــناخت تهدیدات را به واسطه تنوع تهدید مشکل تر کرده است. شــــناخت تهدید و بروز واکنش نسبت به آن به قدری پیچیده شده است که مدیریت تهدید نباید دیگر راهنمای اساســــی و مهم در اندیشــــیدن درباره امنیت ملی باشد، چرا که اگر کشــــوری به دلیل برخورداری از قابلیت و توانایی بــــالای داخلی مدیریت تهدید و اتحادها، مستحکم و قوی به نظر می‌رســــد، بسیاری نتیجه می‌گیرند که این کشور دارای بنیادهای ســــالم و استوار جهت کسب اهداف، امنیت ملی خود اســــت. ولی بدون داشتن اطلاعات صحیح و مناسب درباره ی ســــایر ملت‌ها و اعتماد و حمایت بالای داخلی امنیت ملی واقعاً ممکن است در معرض خطر قرار گیرد.

در عصر حاضر منابع احتمالی تهدید نســــبت به امنیت ملی به طــــور قابل ملاحظه ای گســــترش یافته اســــت، امروزه تاکید جدیدی بر روی تهدیدات فروملی و فرا ملی می‌شود، مسائلی چون چالش‌های امنیتی ناشــــی از کشمکش‌های قومی به عنوان تهدیدی فروملی که به قدر کافی مورد بحث قرار گرفت و تروریسم به عنوان تهدید فراملی که خود بحث جداگانه ای را می طلبد و یا تهدیدات غیر نظامی مثل تهدید اقتصادی ژاپن نســــبت به امنیت اقتصادی آمریکا و اروپای غربی و یا تهدیدات جنائی بین‌المللی با رنگ و بوی سیاسی، قاچاق مواد مخدر، تهدیدات ناخواسته مثل فاجعه چرنویل را باید اضافه کرد.

اســــتراتژی ژئوپلتیک یا کدهای ژئوپلتیکی حاصل مطالعه ای اســــت همه جانبه که در اجرای دســــتور حکومت که ما از آن به سیاســــت یاد می کنیم انجام می گــــردد، این فرایند ســــاختاری را شــــکل میدهد که خروجی آن ثبات سیاسی و مشــــی قابل اعتنا و اعتماد برای یک حکومت در ســــطوح مختلف ملــــی، محلی، منطقه ای و بیــــن المللی خواهد بود. همه کشورهای جهان باید دارای اســــتراتژی ژئوپلتیک در سطح ملی و محلی باشند و اگر قدرت آنها اجازه بازیگری در ســــطوح بالاتر را میدهد به همان نسبت باید کدهای منطقه ای و جهانی برای خود تدوین نماید. گفته شــــد تغییر ماهیت قدرت به کشــــورهای کوچک بهره مند از قدرت نرم امکان تدوین کدهای جهانی را میدهد.

این بحث در پایان دهه ی دوم قــــرن ۲۱ منطقی تر و واقع گرایانه تر خواهد بود. زمانی که پدیده جهانی شدن هم گیر شــــود. میتوان کدهای ژئوپلتیکی را بصــــورت دوایر متحد المرکزی تجسم کرد که دایره بزرگ کدهای جهانی سطوح دیگر رادر خود جای داده اســــت. ســــاختار عمودی سطوح ســــبب می شود که کدهای ســــطوح بالاتر، ســــطوح پائین تر را پوشــــش دهند، به این ترتیب کشــــوری که استراتژی ژئوپلتیک جهانــــی تدوین کرده، الزاما ســــطح منطقه ای و محلی را نیز ملحوظ داشته اســــت.نگارنده بزودی نگارش دیگری خواهد داشــــت که در ان ســــطوح عمودی کدها به تفصیل مورد بحث قــــرار خواهند گرفت. بــــرای تدوین هر ســــطح از کدها ملاحظات زمان، مکان و شرایط بین المللی در نظر گرفته می شود و ارکان ســــه گانه، اهداف، تهدیدات و راه کارهای موجه نیز تدوین میگردد. وجه تمایز ســــطوح مربوط به عناصر مکان و تهدیدات می باشد.والسلام

فهرست منابع:

بلوئت –برایان؛ ژئواستراتژی جهانی، ترجمه محبوبه بیات، انتشارات مرکز آموزش شهید صیاد شیریازی، تهران(۱۳۸۷)
بوزان –بری؛ مناطق و قدرتهای ترجمه رحمان قهرمانپور پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، (۱۳۸۸)
تافلر –الوین؛ جنگ و پادجنگ، ترجمه مهدی بشارت، انتشارات اطلاعات تهران، (۱۳۸۵)
جی مورگنتا –هانس؛ سیاست میان ملل، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، (۱۳۸۹)
حافظ نیا –محمد رضا؛ اصول و مفاهیم ژئوپلتیک، پژوهشکده امیر کبیر، تهران (۱۳۸۵)
حافظ نیا –محمد رضا؛ قدرت و منافع ملی، نشر انتخاب، تهران، (۱۳۸۶)
حافظ نیا –محمد رضا؛ افقهای جدید در جغرافیای سیاسی، انتشارات سمت تهران، (۱۳۸۳)
جعفری لنگرودی:ترمینولوژی حقوق، کتابخانه گنج دانش،تهران،(۱۳۸۲)
روشندل –جلیل؛ امنیت ملی و نظام بین الملل، انتشارات سمت، تهران،(۱۳۸۵)
روشندل –جلیل؛ مسائل نظامی و استراتژیک معاصر، انتشارات سمت تهران، (۱۳۸۴)
عزتی –عزت الله؛ جزوه درسی کدهای ژئوپلیتیکی دانشگاه ازاد اسلامی واحد علوم وتحقیقات تهران،(۱۳۸۷)
کالینز –جان ام؛ استراتژی بزرگ، ترجمه کوروش بایندر، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، (۱۳۷۳)
کلینتون –دیوید؛ دو رویه منفعت ملی، ترجمه اصغر افتخاری، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، (۱۳۷۹)
کوهن –سوئل؛ ژئوپلیتیک نظام جهانی، ترجمه عباس کاردان، موسسه فرهنگی ابرار معاصر، تهران، (۱۳۸۸)
کارازوجیانی –اتینا؛ سیاست های منازعه ســایبری، ترجمه محبوبه بیات، انتشارات مرکز آموزش شهید صیاد شیرازی، تهران، (۱۳۸۸)
ماندل –رابرت؛ چهره متغیر امنیت ملی، چاپ سوم، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، (۱۳۸۷)
مجتهد زاده –پیروز؛ جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیائی، انتشارات سمت، تهران، (۱۳۸۱)
موير –ريچارد؛ درآمدی نو بر جغرافیای سیاســی، ترجمه دره میر حیدر، انتشارات ســازمان جغرافیای نیروهای مسلح، تهران، (۱۳۷۹)
میر حیدر –دره؛ مبانی جغرافیای سیاسی، انتشارات سمت، تهران، (۱۳۸۴)
هاگت –پیتر؛ جغرافیای ترکیبی نو، ترجمه شاپور گودرزی نژاد، انتشارات سمت تهران، (۱۳۸۷)
Gaddis,j.i.,strategies of containment,new York:u.p.,1989)
Taylor ,peter&flint,colin.polotical geography.london:person education limited.(2000)
Taylor ,peter..Polotical geography england .longman sceientific&technical(1994)